

فهرست

منطق

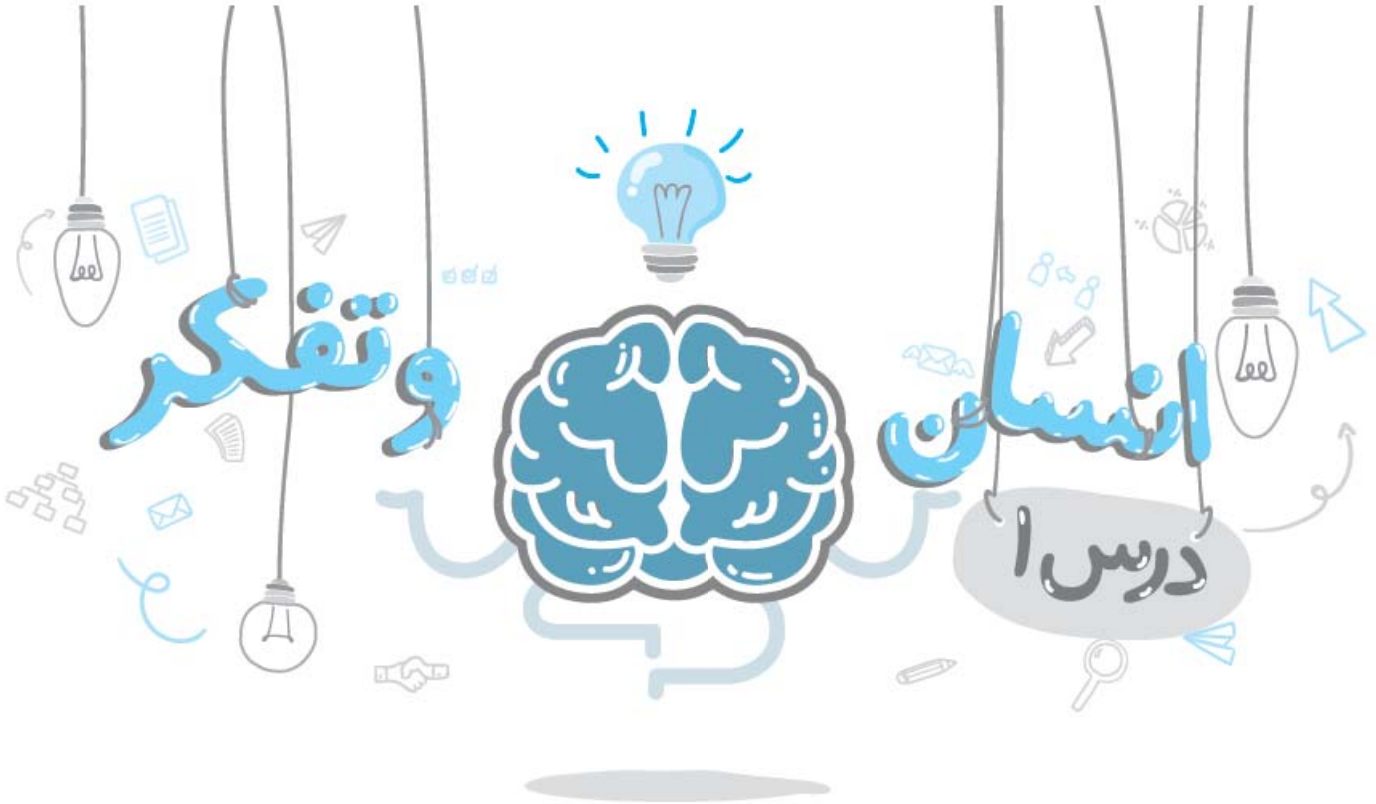
تست	درس نامه		
۱۱	۸	انسان و تفکر	درس اول
۲۱	۱۴	چگونه تعریف کنیم؟	درس دوم
۳۳	۲۷	تعریف و دنیای مفاهیم	درس سوم
۴۴	۳۹	اقسام ذاتی و عرضی (کلیات پنج‌گانه)	درس چهارم
۵۲	۴۹	اقسام تعریف	درس پنجم
۵۹	۵۶	جایگاه قضیه در استدلال	درس ششم
۶۹	۶۳	اقسام قضایای حملی و شرطی	درس هفتم
۷۸	۷۴	احکام قضایای حملی	درس هشتم
۸۸	۸۴	استدلال (ترکیب قانونمند قضایا)	درس نهم
۱۰۲	۹۳	اقسام قیاس	درس دهم
۱۱۲	۱۱۰	ارزش قیاس	درس یازدهم
۱۱۹	۱۱۵	محتوای استدلال (ماده)	درس دوازدهم
۱۲۶	۱۲۳	مغالطه	درس سیزدهم
۱۳۰		آزمون‌های جامع منطق	

فلسفه

۱۳۷	۱۳۳	فلسفه چیست (۱)	درس اول
۱۴۸	۱۴۲	فلسفه چیست (۲)	درس دوم
۱۵۶	۱۵۳	فلسفه چیست (۳)	درس سوم
۱۶۴	۱۶۰	آغاز فلسفه	درس چهارم
۱۷۲	۱۶۹	شهید راه حکمت	درس پنجم
۱۸۱	۱۷۷	گوهرهای اصیل و جاودانه	درس ششم
۱۹۱	۱۸۶	اندیشمندی منظم و موشکاف	درس هفتم
۲۰۰	۱۹۶	فلسفه بعد از ارسطو	درس هشتم
۲۰۳		آزمون جامع فلسفه	
۲۰۴		آزمون‌های جامع	
۲۰۷		جدول مهمات منطق	
۲۰۹		جدول مهمات فلسفه	

پاسخ‌نامه

۲۱۰	پاسخ‌نامه تشریحی
۲۵۹	پاسخ‌نامه کلیدی



درس در یک نگاه :

در این درس قرار است با سه موضوع آشنا شویم. اول از همه، یاد می‌گیریم که انسان چه تفاوتی با دیگر مخلوقات عالم دارد. دوم با منطق آشنا می‌شویم و در آخر، رابطه تفکر و منطق را بررسی می‌کنیم.

انسان

انسان برترین مخلوق خداست: در طول تاریخ، دلایل زیادی برای برتری انسان نسبت به سایر موجودات ارائه شده است. مثلاً برخی عمل و رفتار انسان را ملاک این برتری دانسته‌اند. اما ملاکی که همواره در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته، قدرت تفکر و اندیشه است.

انسان ترکیبی از جسم و روح است: جسم و روح ما از بسیاری جهات شبیه هم هستند. هر دو بر اساس قوانین مشخصی فعالیت می‌کنند و فعالیت هر دو هدفدار است. یعنی همانند یک دستگاه، برای نحوه انجام فعالیت‌هایشان دستورالعملی دارند. فعالیت جسم ما متنوع است و تقریباً بیشتر آن‌ها برای حفظ حیات ماست اما مهم‌ترین فعالیت روح تفکر است.

انسان حیوان ناطق است: نطق در اصل به معنای سخن‌گفتن است ولی فیلسوفان چون معتقدند تفکر و تعقل انسان در سخن‌گفتن تجلی می‌یابد، به تفکر می‌گویند «نطق». این تفکر و نطق ملاک برتری و وجه تمایز انسان از بقیه حیوانات است. به همین دلیل، ارسطویان گفته‌اند انسان «حیوان ناطق» است. یعنی از نظر آنان، قدرت تفکر انسان را از دیگر حیوانات متفاوت می‌کند. بنابراین، ارسطویان با تعریف انسان به حیوان ناطق خواسته‌اند جایگاه رفیع اندیشه را در ساختار وجود انسان نشان دهند.

انسان همیشه در حال فکر کردن است: گفتیم که روح و جسم شبیه هم‌اند. فعالیت‌های بسیاری از اعضای بدن ما، بدون اراده و خواست ما و خودبه‌خود انجام می‌شود. فعالیت ذهن، یعنی تفکر هم همین‌گونه است. یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم و با فکر کردن کارهایمان را انجام می‌دهیم. پس فکر کردن فرایندی طبیعی است و بدون اراده ما انجام می‌شود. ما فقط می‌توانیم اراده کنیم که در مورد چه چیزی بیندیشیم. بنابراین انتخاب موضوع تفکر ارادی و خود تفکر غیرارادی است.

تفکر انسان با خلقت او آغاز می‌شود.

خلاصه این‌که...

برترین مخلوق خدا انسان ترکیبی از جسم و روح حیوان ناطق همواره در حال تفکر	ملاک تاریخی و عمومیت یافته برتری انسان مهم‌ترین فعالیت روح متجلی در سخن‌گفتن همان نطق در کتب فلسفی و منطقی فرایندی طبیعی، غیرارادی و همیشگی
---	---

تمرین: هر يك از حالت‌های زیر را بررسی کنید و ببینید که آیا ما در همهٔ این حالت‌ها در حال فکر کردن هستیم یا نه (لطفاً ابتدا به جواب موارد زیر فکر کنید بعد جواب ما را ببینید).

- ▣ هنگام تماشای مسابقهٔ والیبال تیم ملی ایران و آرژانتین.
- ▣ وقتی برای درس خواندن برنامه‌ریزی می‌کنیم.
- ▣ لحظه‌ای که چای داغی را، بی آن‌که بدانیم خیلی داغ است، می‌نوشیم و زبانمان می‌سوزد!
- ▣ همین حالا که مشغول حل این تمرین هستیم!

جواب: ما در تمام حالت‌های بالا در حال فکر کردن هستیم. قبلاً هم گفته بودیم که انسان در هر حالتی فکر می‌کند و دست خودش نیست. شاید فکر کنید تماشای والیبال که دیگر تفکر نیست. اما خوب دقت کنید؛ در هر لحظه از بازی، شما به این فکر می‌کنید که این ضربه چه خواهد شد، نتیجه تا این‌جای کار چیست، چه بازیکنانی خوب بازی می‌کنند، اگر فلان بازیکن تیم ملی امروز مصدوم نبود، چه اتفاقی در بازی می‌افتاد. حالا خودتان سعی کنید تا ببینید در حالت‌های دوم تا چهارم چه فکری کرده‌اید.

منطق

قلب انسان را در نظر بگیرید، قلب ما براساس قواعد خاصی کار می‌کند که در علم پزشکی با آن آشنا می‌شویم و آن‌ها را کشف می‌کنیم. اگر ما بدانیم که قلب چگونه کار می‌کند، می‌توانیم از بیماری‌های قلبی جلوگیری کنیم یا در هنگام بیماری درمانش کنیم. یعنی همان کاری که پزشک می‌کند. اما ما چه با طرز کار قلب آشنا باشیم و چه نباشیم، قلب ما کار می‌کند. تفکر هم همین‌گونه است. ذهن ما همیشه فکر می‌کند اما قواعدی دارد که براساس آن‌ها کار می‌کند. ما به این قواعد منطق می‌گوییم. بنابراین:

منطق عبارت است از قواعد حاکم بر دنیای تفکر.

وقتی از قاعده و قانون حرف می‌زنیم این اشتباه پیش می‌آید که حتماً کسی باید آن قاعده و قانون را وضع کرده باشد؛ اما این‌طور نیست، یادمان باشد که گفتیم **تفکر فرایندی طبیعی** است. پس ذهن ما (همانند قلبمان)، به صورت طبیعی قواعدی دارد که براساس آن فکر می‌کند بنابراین **منطق ابداع و اختراع دانشمند یا منطقدان نیست بلکه از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد.**

ارسطو کسی است که طرز کارخدادادی ذهن را کشف و مدون کرد. کار او را می‌توان با کار نیوتن مقایسه کرد که کاشف جاذبه بود:

ارسطو ← کاشف منطق نه طراح و ابداع‌کنندهٔ آن

نیوتن ← کاشف جاذبه نه سازندهٔ آن

تا این‌جا دانستیم منطق قواعدی است که، چه با آن آشنا باشیم و چه نباشیم، فکر کردن ما براساس آن انجام می‌شود. حال باید با **علم منطق** آشنا شویم؛ علم منطق این قواعد منطقی را برای ما توضیح می‌دهد. یعنی به ما نشان می‌دهد که ذهن آدمی هنگام فکر کردن چگونه کار می‌کند. بنابراین در تعریف علم منطق می‌گوییم:

دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار آن، بهتر از ذهن استفاده کند.

وقتی یک علم قواعد طرز کار چیزی را کشف می‌کند، به ما کمک می‌کند تا از آن چیز بهتر استفاده کنیم. به بیان دیگر، **نقش اصلی علم منطق عبارت است از بهره‌برداری بهتر از فرایند تفکر و جلوگیری از بروز برخی اشتباهات هنگام تفکر.**

خلاصه این‌که...

ضوابط و قواعد حاکم بر تفکر	علم منطق	کشف و تدوین قواعد تفکر
سرچشمه‌گرفته از ذات انسان		بهره‌برداری بهتر از تفکر
منطق کشفی		جلوگیری از بروز برخی اشتباهات
عدم نیاز به آگاهی از آن برای تفکر		کشف و تدوین شده توسط ارسطو

تفکر و منطق

خب! تا این جا فهمیدیم که انسان به دلیل داشتن قدرت تفکر که فیلسوفان و منطق دانان به آن نطق می‌گویند، از همه موجودات برتر است. با علم منطق هم آشنا شدیم و دانستیم که تفکر ما براساس قواعدی به نام منطق انجام می‌شود که علم منطق آن قواعد را کشف و تدوین می‌کند. حالا می‌پرسیم منطق چگونه موجب بهره‌برداری بهتر از فکر می‌شود؟

فرض کنید برای اولین بار به نمایشگاه کتاب تهران رفته‌ایم و می‌خواهیم برویم سراغ انتشارات خیلی سبز. چه خواهیم کرد؟ احتمالاً به تمام تابلوهای راهنما توجه می‌کنیم، در صف طولانی اطلاعات می‌ایستیم تا شماره غرفه خیلی سبز را از اطلاعات بپرسیم. بعد هم که چند بار راهروهای اشتباه را رفتیم، در نهایت، می‌رسیم به خیلی سبز. اما اگر از همان ابتدا بدانیم که غرفه خیلی سبز در سالن ناشران آموزشی است و این که سالن ناشران آموزشی کجاست، خیلی سریع‌تر به مقصد می‌رسیم. علم منطق هم حکم همین راهنما را دارد برای فکر کردن؛ منطق به ما نشان می‌دهد که چه عواملی باعث **تسریع** و **بهبود تفکر** و چه چیزهایی باعث **گندی** و **نارسایی** تفکر می‌شود. وقتی این‌ها را بدانیم، خیلی راحت‌تر به نتیجه می‌رسیم. پس هدف کتاب منطق هم این است که ما را با این عوامل آشنا کند. در نتیجه، ما با کشف قوانین منطق و تأکید بر آن‌ها **سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر** می‌اندیشیم.

یادمان باشد...

- ارسطو فیلسوف یونانی در سده چهارم قبل از میلاد است.
- ارسطو به «معلم اول» معروف است.
- به کسانی که مبانی اصلی فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند، **ارسطویان** می‌گویند.
- ارسطو طرز کار خدادادی ذهن را **کشف** و **تدوین** کرد.

تمرین ۳: لطفاً جاهای خالی را پر کنید.

- ۱) مهم‌ترین فعالیت روح انسان است. (منطق / تفکر)
- ۲) ضوابط تفکر امری است. (کشفی / ابداعی)
- ۳) منطق انسان است. (ذاتی / اکتسابی)
- ۴) توانایی اندیشه در انسان ملاکی برای برتری انسان بر دیگر موجودات است. (طبیعی / تاریخی)
- ۵) حیوان ناطق یعنی حیوان (سخنگو / متفکر)
- ۶) حیات ذهن انسان به وابسته است. (تعقل / تکلم)

جواب: ۱- تفکر ۲- کشفی ۳- ذاتی ۴- تاریخی ۵- متفکر ۶- تعقل

استراتژی برخورد با تست‌های درس اول

- معمولاً از درس اول منطق، در آزمون سراسری، به صورت مستقل و مستقیم سؤالی طرح نمی‌شود؛ اما فهم این درس برای جلوگیری از اشتباه در درس‌های بعدی ضروری است؛ زیرا درس اول، مقدمه‌ای است برای فهم این‌که منطق اساساً چیست.
- برای پاسخ‌دادن به سؤال‌های این درس بهتر است نکته‌های زیر را همیشه به یاد داشته باشیم.
- ۱ ملاک برتری انسان: لزوماً تفکر نیست بلکه تفکر عمومیت‌یافته‌ترین ملاک است.
 - ۲ تفاوت دو معنای نطق: این دو معناگرچه با هم تفاوت دارند، اما در راستای یکدیگر قرار می‌گیرند.
 - ۳ ویژگی‌های تفکر: بهتر است این ویژگی‌ها را خوب بفهمیم! خیلی وقت‌ها این ویژگی‌ها را اشتباه می‌فهمیم؛ حالا یک بار این‌ها را با هم مرور می‌کنیم:
 - تفکر همواره فرآیندی طبیعی است ← پس خودش دارای قوانین طبیعی است.
 - چه بدانیم و چه ندانیم می‌اندیشیم ← پس تفکر هم آگاهانه است هم ناآگاهانه.
 - چه بخواهیم و چه نخواهیم می‌اندیشیم ← پس تفکر هم ارادی است و هم غیرارادی.
 - ۴ ویژگی‌های منطق: معمولاً در تست‌های این بخش، با برخی مفاهیم درست و نادرست دربارهٔ منطق بازی می‌شود، خوب است که این‌ها را از هم تفکیک کنیم تا در دام لغات و اصطلاحات نیفتیم.

منطق	درست نادرست	کشفی ابداعی	تدوینی وضعی	ذاتی اکتسابی
------	----------------	----------------	----------------	-----------------

پرسش‌های
چهار
گزینه‌ای

برای شروع...

- ۱- معنای لغوی و فلسفی «نطق» به ترتیب، و است و ارسطویان معنای را مد نظر داشته‌اند.
 - (۱) تفکر - سخن‌گفتن - اول
 - (۲) تکلم - تعقل - دوم
 - (۳) سخن‌گفتن - تفکر - اول
 - (۴) تفکر - تکلم - دوم
- ۲- مهم‌ترین فعالیت روح انسان همان است که
 - (۱) منطق - قواعد حاکم بر تفکر است
 - (۲) تفکر - امری کشفی محسوب می‌شود
 - (۳) تفکر - ممکن است در آن اشتباهاتی رخ دهد
 - (۴) تفکر همواره فرایندی است.
- ۳- تفکر همواره فرایندی است.
 - (۱) ارادی
 - (۲) آگاهانه
 - (۳) طبیعی
 - (۴) مدوّن
- ۴- اگر طرز کار قلب یا ذهن خود را بشناسیم، می‌توانیم
 - (۱) جلوی فعالیت آن‌ها را بگیریم
 - (۲) فعالیتشان را هدفمند کنیم
 - (۳) برای فعالیتشان قواعدی وضع کنیم
 - (۴) از آن‌ها بهتر استفاده کنیم
- ۵- کدام مورد جزء توانایی‌های منطق‌دان محسوب نمی‌شود؟
 - (۱) جهت‌دهی فعالیت‌های ذهن به سوی هدفی خاص
 - (۲) شناخت قوانینی که براساس آن ذهن فعالیت می‌کند.
 - (۳) جلوگیری از عملکرد نادرست ذهن
 - (۴) شناخت و تشخیص انواع نارسایی‌های ذهن
- ۶- کار دانش منطق چیست؟
 - (۱) وضع قواعد ذهنی برای تفکر
 - (۲) تشریح نحوهٔ تفکر در ذهن
 - (۳) ابداع قوانین اندیشه
 - (۴) بهره‌برداری از فرایند اندیشه
- ۷- دربارهٔ معلم اول نمی‌توانیم بگوییم
 - (۱) همان ارسطو است
 - (۲) تفکر را فرایندی طبیعی می‌دانست
 - (۳) انسان را حیوان ناطق می‌دانست
 - (۴) بانی منطق است

۱- تست‌های هر درس در سه سطح طبقه‌بندی شده‌اند: (برای شروع، خود کنگور، ته کنگور) این سه سطح فقط به معنای ساده تا سخت نیست. سطح اول را باید بعد از خواندن درس‌نامه پاسخ دهید. این تست‌ها بیشتر دانش شما را می‌سنجند که اگر چیزی را خوب نخوانده‌اید، دوباره بروید سراغش. تست‌های قدیمی کنگور را هم برایتان در اینجا آورده‌ایم.

۸- تفکر می‌تواند فعالیتی و در ذهن باشد.

- (۱) غیرارادی - غیرآگاهانه - غیرطبیعی
 (۲) غیرارادی - غیرآگاهانه - طبیعی
 (۳) ارادی - هدفمند - غیرطبیعی
 (۴) غیرارادی - آگاهانه - غیرهدفمند

۹- منطق دانان و به ویژه ارسطو، کوشیده‌اند تا قواعد ذهن آدمی را کنند.

- (۱) وضع
 (۲) ابداع
 (۳) تفکیک
 (۴) تدوین

۱۰- تفاوت اصلی قلب و ذهن در است.

- (۱) ارادی و غیرارادی بودن فعالیتشان
 (۲) آگاهانه و غیرآگاهانه بودن فعالیتشان
 (۳) داشتن قواعد ابداعی یا کشفی
 (۴) وابستگی‌شان به حیطة جسم یا روح

خودکنکور...!

۱۱- هدف ارسطوییان از «حیوان ناطق» نامیدن انسان چیست؟

- (۱) اشاره به قدرت تفکر انسان
 (۲) نشان دادن قابلیت سخن‌گفتن آدمی
 (۳) اشاره به جایگاه تفکر در انسان
 (۴) ملاک قراردادن سخنوری انسان

۱۲- درباره‌ی انسان نمی‌توان گفت

- (۱) برترین مخلوق خداست
 (۲) آمیخته‌ای از جسم و روح است
 (۳) همیشه در حال تفکر است
 (۴) برترین فعالیتش تکلم است

۱۳- کدام گزینه درباره‌ی نطق درست است؟

- (۱) همان تکلم است و تجلی‌گاه تعقل آدمی.
 (۲) در واقع تعقل همراه با تکلم است.
 (۳) سخن‌گفتن منطقی و فلسفی است.
 (۴) سخن‌گفتنی است که در اندیشه تجلی می‌یابد.

۱۴- درباره‌ی ملاک برتری انسان از دیگر مخلوقات می‌توان گفت

- (۱) قدرت تفکر را تنها ملاک این برتری دانسته‌اند
 (۲) برخی رفتار و عمل آدمی را برتر می‌دانستند
 (۳) سخن‌گفتن انسان عمومیت‌یافته‌ترین ملاک بوده است
 (۴) تفکر، ملاکی تاریخی است و عمل انسان، ملاکی سیاسی

۱۵- شناخت قواعد حاکم بر دنیای تفکر موجب می‌شود تا

- (۱) بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم
 (۲) جلوی همه‌ی خطاهای ذهنی را بگیریم
 (۳) فعالیت ذهن را محدود کنیم
 (۴) قواعد ذهن را اصلاح و دسته‌بندی کنیم

۱۶- آگاهی از دانش منطق موجب می‌شود تا

- (۱) دیگر دچار اشتباه نشویم
 (۲) نحوه‌ی تفکرمان را کنترل کنیم
 (۳) عوامل کندی و نارسایی تفکر را بشناسیم
 (۴) به صورت ارادی تفکر کنیم

۱۷- کدام گزینه از شباهت‌های میان جسم و روح انسان محسوب نمی‌شود؟

- (۱) هر دو دارای اهداف معین هستند.
 (۲) فعالیت هر دو بدون اراده‌ی ما انجام می‌شود.
 (۳) قوانین هیچ‌کدام ابداعی نیست.
 (۴) هر دو دارای قوانین واحد هستند.

۱۸- نمی‌توانیم درباره‌ی منطق بگوییم که

- (۱) ارسطو قواعدش را کشف کرده است
 (۲) از ذات انسان سرچشمه گرفته است
 (۳) طرز کارش همانند قلب خودبه‌خودی است
 (۴) ضوابط تفکر را کشف کرده است

۱۹- در مورد تاریخ علم منطق کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) معلم اول، برای نخستین‌بار، قواعد ذهن را گردآوری و تدوین کرد.
 (۲) پیروان ارسطو، تفاوت انسان با حیوان را قدرت تفکر او می‌دانستند.
 (۳) «حیوان ناطق» تعریفی ارسطویی از انسان است.
 (۴) ارسطو قواعد ذهن انسان را وضع و مدوّن کرد.

۲۰- این‌که «چه بخواهیم و چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم»، نشان می‌دهد که

- (۱) ذهن به طور طبیعی ضوابط اندیشه را رعایت می‌کند
 (۲) فرایند تفکر لزوماً امری آگاهانه نیست
 (۳) قوانین اندیشه را باید کشف کرد
 (۴) تفکر آدمی امری غیرارادی است

۱- سطح دوم، تست‌های کنکوری و شبیه کنکور هستند.

این‌ها از ساده به سخت مرتب شده‌اند تا با فضای کنکور آشنا شوید. قبل از این‌که این بخش را شروع کنید، حتماً بخش «استراتژی» را بخوانید وگرنه ممکن است از پس تست‌ها بر نیایید و حالتان کمی گرفته شود.

۲۱- کدام یک از پرسش‌های زیر، ورای حیطه علم منطق محسوب می‌شود؟

- (۱) ذهن چگونه فعالیت می‌کند؟
(۲) ذهن چه طور به اشتباه می‌افتد؟
(۳) چگونه می‌توان برخی اشتباهات را جبران کرد؟
(۴) چگونه می‌توان فعالیت ذهن را محدود کرد؟

۲۲- کاری که ارسطو در منطق انجام داده است شبیه است به

- (۱) نگارش دستور زبان یک زبان خاص
(۲) تدوین قانون اساسی یک کشور
(۳) نوشتن یک رمان فلسفی
(۴) نوشتن نقد سیاست‌های اقتصادی

۲۳- ملاک تاریخی و عمومیت یافته در مورد برتری انسان نسبت به دیگر مخلوقات کدام است؟

- (۱) نطق و سخن
(۲) عمل و رفتار
(۳) کردار و گفتار
(۴) تفکر و تعقل

۲۴- علم منطق مانند دانشی نیست که توسط دانشمند ساخته شده باشد؛ زیرا

- (۱) منطق طراح طرز کار ذهن انسان است نه مشخص‌کننده آن
(۲) ذهن ما به طور طبیعی تحت یک سری قواعد عمل می‌کند
(۳) دانش منطق موجب سریع‌تر و دقیق‌تر عمل کردن ذهن می‌شود
(۴) تفکر مهم‌ترین فعالیت روح آدمی است و نیازی به قاعده ندارد

۲۵- آگاهی و اراده ما در کدام مورد می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

- (۱) موضوع تفکر
(۲) فرایند تفکر
(۳) کاربرد منطق
(۴) قواعد تفکر

۲۶- اگر کسی انسان را «حیوان ناطق» بداند و منظورش از نطق «سخن‌گفتن» باشد، کدام گزینه درباره‌اش نادرست خواهد بود؟

- (۱) اهمیت تفکر در انسان را دست کم گرفته است.
(۲) عقل را ملاک برتری انسان نگرفته است.
(۳) با تعریف ارسطویان همسو نیست.
(۴) معنای فلسفی نطق را قبول ندارد.

(سراسری قارچ از کشور ۸۷)

۲۷- کدام یک از موارد زیر در ارتباط با علم منطق نادرست است؟

- (۱) کار منطق، کشف ضوابط تفکر و اندیشه و نشان‌دادن کاربرد آن‌ها در تفکر است.
(۲) منطق، قواعد حاکم بر دنیای اندیشه و ابداع طرز کار آن‌ها در عمل تفکر است.
(۳) آشنایی با طرز کار منطق، ما را در درست‌اندیشیدن و راه درست تفکر یاری می‌نماید.
(۴) منطق ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و مانع بروز برخی اشتباهات می‌شود.

۲۸- ارسطو، مبدع علم منطق و انسان منطقی قوانین و ضوابط منطق است و آن‌جا که هدف انسان درک چیستی یک مفهوم

(سراسری ۹۰)

باشد، دست به دامان می‌شود.

- (۱) است - کاشف - تعریف
(۲) است - مدوّن - استدلال
(۳) نیست - مدوّن - استدلال
(۴) نیست - کاشف - تعریف

۲۹- اساس تفکر در انسان، ارادی و حیات ذهن به است و وظیفه «علم منطق» می‌باشد. (سراسری قارچ از کشور ۹۰)

- (۱) نیست - اندیشیدن - آشنایی انسان با طرز کار ذهن
(۲) است - اندیشیدن - آشنایی انسان با طرز کار ذهن
(۳) است - نطق - به دست دادن قوانین و ضوابط درست‌اندیشیدن
(۴) نیست - نطق - به دست دادن قوانین و ضوابط درست‌اندیشیدن

ته‌کنکور...

۳۰- اگر کسی از «نطق» معنای فلسفی و منطقی آن را مد نظر داشته باشد، آن‌گاه

- (۱) نمی‌تواند سخن‌گفتن را ملاک برتری انسان از حیوان بداند
(۲) قطعاً قدرت تفکر را ملاک برتری انسان از دیگر مخلوقات می‌داند
(۳) به رابطه میان سخن‌گفتن و تفکر معتقد است
(۴) در مورد تعریف انسان از ارسطویان فاصله گرفته است

۳۱- اگر کسی «نطق» را فقط به معنای «سخن‌گفتن» در نظر بگیرد، آن‌گاه،

- (۱) مجبور است ملاکی غیر از نطق برای برتری انسان در نظر گیرد
(۲) معنای رایج «نطق» در کتاب‌های فلسفی و منطقی را قبول ندارد
(۳) در مورد جایگاه رفیع اندیشه در ساختار وجود انسان تردید دارد
(۴) قدرت اندیشه را ملاک برتری انسان از مخلوقات دیگر می‌داند

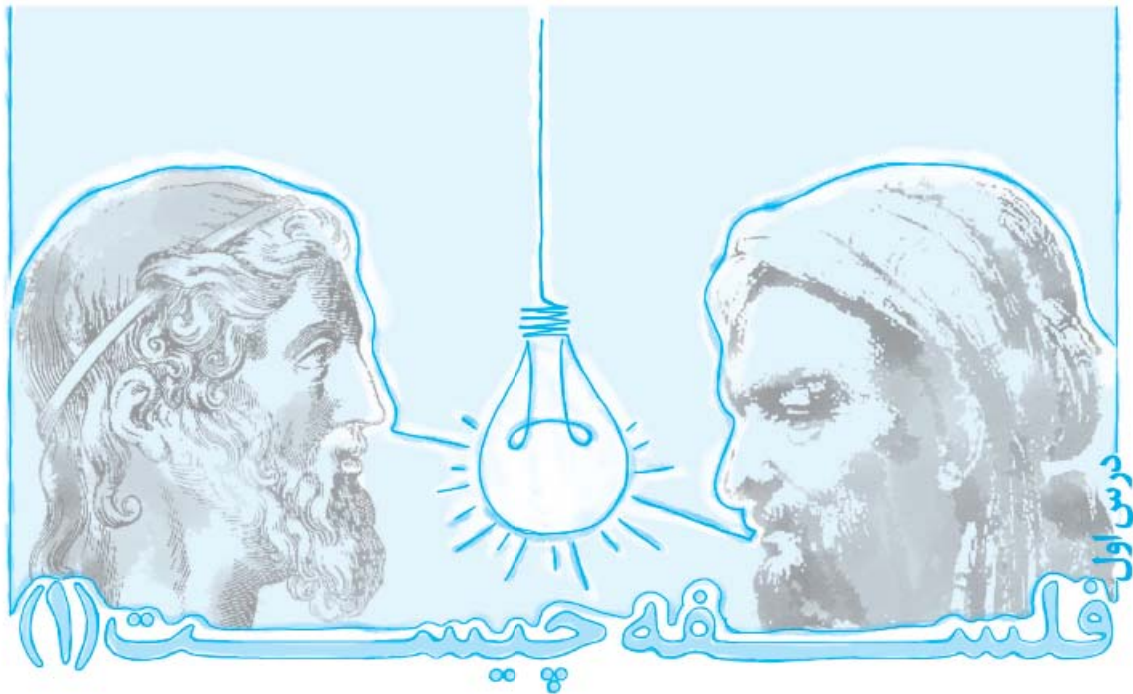
۳۲- کدام گزینه تعریف ارسطویان درباره تمایز انسان از حیوان را نغی می‌کند؟

- (۱) انسان همان حیوان دارای عقل است.
(۲) معنای لغوی «نطق»، «سخن‌گفتن» است.
(۳) تفکر و تعقل در عمل انسان تجلی می‌یابد.
(۴) اندیشه جایگاه رفیعی در ساختار وجود انسان دارد.

۳۳- از «ذاتی بودن اندیشه در نهاد انسان» می‌توان نتیجه گرفت که

- (۱) گاهی ذهن آدمی دچار خطا می‌شود
(۲) می‌توان مانع بروز برخی اشتباهات ذهنی شد
(۳) منطق قواعد حاکم بر دنیای تفکر است
(۴) دانش منطق کاشف قواعد تفکر است

۱- سطح سوم تست‌هایی هستند که از تست‌های سخت‌کنکور سخت‌ترند. این‌ها برای این است که اگر ناگهان در کنکور چیز عجیبی دیدید، تعجب نکنید.



درس در یک نگاه :

این درس شامل سه بخش است:

- 1 ریشه‌شناسی واژه فلسفه و سفسطه
- 2 معنای فلسفه به عنوان دانش خاص و کاربرد روزمره آن
- 3 مبانی فلسفی علوم تجربی

برخی اصطلاحات این درس

مُعَرَّب: یعنی عربی‌شده! هر کلمه‌ای که از زبان دیگری وارد زبان عربی می‌شود، شکل و تلفظ خاصی پیدا می‌کند که به آن می‌گوییم مُعَرَّب فلان کلمه.
نفس‌الامر: در فلسفه معنای زیادی دارد؛ ولی این‌جا معنایش خود واقعیت است که مثلاً حقیقی بودن یک جمله یا تصدیق را با آن می‌سنجیم.
ادراکات: در فلسفه منظورمان از ادراکات تمام چیزهایی است که انسان از طریق عقل یا احساسش آن را درک می‌کند.
پدیده: هم منظور چیزهایی است که در دنیای خارج از ذهن ما وجود دارند و هم اتفاقاتی که در واقعیت می‌افتند.

ریشه‌واژه‌های فلسفه و سفسطه

ابتدا جدول زیر را با هم می‌بینیم تا بحثمان را شروع کنیم.

معنای رایج‌شده	معنای اولیه	ریشه‌شناسی	اسم فاعل
دانشمند	دوستدار دانایی	فیلو (دوستدار) + سوفیا (دانش)	فیلسوف
مغالطه‌کار	دانشمند		سوفسطائی / سوفیست

پیش از سقراط گروهی بودند که خودشان را دانشمند (**سوفیست**) می‌نامیدند. این‌ها مدعی بودند که ملاک حقیقت و واقعیت همان چیزی است که خود می‌فهمند؛ یعنی **هر کس هر چه می‌فهمد، همان حقیقت و واقعیت است**. چون این گروه، در استدلال‌هایشان مغالطه می‌کردند، رفته‌رفته معنای سوفیست و سوفسطائی تبدیل شد به مغالطه‌کار و سفسطه نیز به مغالطه‌کاری تبدیل شد. از آنجایی که در زمان سقراط، واژه سوفیست، هنوز به معنای دانشمند بود، سقراط برای **هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها** و نیز به علت **تواضع و فروتنی**، خودش را به جای سوفیست (دانشمند)، فیلسوفوس (دوستدار دانایی) نامید.

خلاصه این‌که...

سوفیست = سوفسطائی = دانشمند $\xrightarrow{\text{تبدیل شد به}}$ مغالطه‌کار
 فیلسوفوس = فیلسوف = دوستدار دانایی $\xrightarrow{\text{تبدیل شد به}}$ دانشمند
 فیلسوفیا = فلسفه = دوستداری دانایی $\xrightarrow{\text{تبدیل شد به}}$ دانش

توضیحی در مورد فرق حقیقت و واقعیت

فرض کنید که الان باران می بارد، بعد یکی از ما از پنجره بیرون را می بیند و می گوید «باران می بارد». گوینده این حرف، واقعیت (باریدن باران) را دیده و حقیقت را گفته است. احتمالاً هنوز کمی پیچیده است! بگذارید جور دیگری بگوییم: آن چه در عالم وجود دارد یا آن چه رخ می دهد، واقعیت است، حتی اگر هیچ انسانی روی زمین وجود نداشته باشد. اما حقیقت درک درست ما از واقعیت است. فرض کنید یک قطعه چوب را تا نصف درون آب می بریم. وقتی به چوب نگاه می کنیم، انگار بخشی از چوب که درون آب است، کج شده است! حالا واقعیت چیست؟ واقعیت این است که چوب کج نشده است. حقیقت چیست؟ حقیقت این است که گرچه چوب را کج می بینیم، اما عقلمان به ما می گوید چوب کج نشده است. یعنی اگر فکر می کردیم چوب جداً کج شده، حرفمان و درکمان حقیقی نبود، زیرا با واقعیت مطابق نبود.

اصطلاح فلسفه در بین مردم

آن چه تا حالا دربارهٔ واژه فلسفه گفتیم، بحث لغوی و ریشه شناسی بود. حالا می خواهیم در مورد معنای اصطلاح توضیح دهیم. فلسفه هم در بین مردم و هم در مقام یک دانش خاص، به معنای **تبیین عقلانی** است. مردم عادی معمولاً در موقعیت های زیر به دنبال فلسفه امور (تبیین و توضیح عقلانی پدیده ها) هستند:

- وقتی با امور خلاف عادت و انتظار روبه رو می شوند.
- وقتی علت و عوامل پیدایش یک چیز را نمی دانند.
- وقتی در زندگی به مشکل برمی خورند یا در رسیدن به آرزوهایشان ناکام می شوند.

بنابراین وقتی مردم از «فلسفه فلان چیز» می پرسند، در واقع از چرایی و علت آن می پرسند.

مقصود از فلسفه در بین مردم، چرایی حادثه ها و توضیح و تبیین آن ها است.

اصطلاح فلسفه به عنوان یک دانش خاص

اصطلاح فلسفه در دانش فلسفه نیز از همان معنای «تبیین عقلانی» گرفته شده است، اما کاربردش عمیق تر و بنیادی تر است. یعنی اگر پرسش های فلسفی مردم در زندگی شخصی آن ها را جدی تر و بنیادی تر کنیم، به اصطلاح فلسفه در دانش فلسفه می رسیم.

- وقتی در مقابل حوادث جهان دچار **حیرت** و پرسش می شویم.
- وقتی می خواهیم به کمک عقل، از عمق حقایق پدیده های طبیعی، اجتماعی، تاریخی و ... سر در بیاوریم.
- وقتی با **پرسش های بنیادین** از این نوع برخورد می کنیم: از کجا آمده ایم؟ در چه جهانی زندگی می کنیم؟ چه طور باید زندگی کرد؟ به کجا می رویم؟

پس می توانیم بگوییم:

فلسفه شکل خاصی است از تکاپوی عقلانی برای رفع حیرت و تبیین عقلانی.

از نظر ارسطو اعجاب و حیرت است که نخستین اندیشمندان و مردم امروز را به بحث های فلسفی کشانیده است.

حواسمان باشد...

۱) معنای اصطلاح فلسفه با معنای ریشه شناسانه و تاریخی واژه فلسفه تفاوت دارد. واژه فلسفه ابتدا به معنای دوستداری دانایی بود و بعداً تبدیل شد به دانش؛ اما اصطلاح فلسفه به معنای تبیین عقلانی است.

۲) هر نوع تبیین عقلانی را فلسفه نمی گوییم؛ علوم تجربی هم در پی تبیین پدیده ها هستند اما با فلسفه فرق دارند.

۳) فلسفه با **سؤالات بنیادین** ذهن انسان سروکار دارد؛ اما این مسئله به این معنا نیست که هر سؤال مهمی را باید فلسفی بدانیم. مثلاً ممکن است سؤالی مانند این که «آیا زمین تا سال دیگر نابود می شود؟» سؤال بسیار حیاتی و مهمی باشد، اما این سؤال بنیادین نیست و پاسخش را باید در علوم دیگر پیدا کرد.

تمرین: از میان سؤالات زیر، کدام یک فلسفی و بنیادین هستند؟

- ۱ آیا عقل انسان می‌تواند دنیا را کاملاً بشناسد؟
- ۲ آیا پس از مرگ، حیات آدمی ادامه دارد؟
- ۳ آیا موکراسی بهترین نوع حکومت است؟
- ۴ آیا حیوانی وجود دارد که مثل انسان عاقل باشد؟
- ۵ اگر خداوند وجود نداشت، دنیا پوچ نمی‌شد؟
- ۶ آیا اخلاق امری نسبی است؟
- ۷ اگر کره زمین نابود شود، سیاره دیگری برای زندگی هست؟
- ۸ چگونه می‌توان در جنگ‌ها جلوی قتل افراد بی‌گناه را گرفت؟
- ۹ چرا هر آدمی مسئول رفتارش است؟
- ۱۰ آیا بلایای طبیعی نشانه قهر خداوند است؟

جواب: ممکن است به یک معنا، بتوانیم همه پرسش‌های بالا را فلسفی بدانیم اما همه آن‌ها بنیادین محسوب نمی‌شوند. پرسش‌های بنیادین عبارت‌اند از: ۱ - ۳ - ۵ - ۷ - ۹.

ویژگی‌های تفکر فلسفی

تفکر فلسفی به دنبال رسیدن به پاسخ سؤال‌های بنیادین است. برای رسیدن به این هدف باید با **بررسی روشمند** این سؤال‌ها و **دقت و تلاش فکری**، کم‌کم به **ورزیدگی عقلی** برسیم و از امور معمولی و روزمره عبور کنیم. سپس با دقت و نظم منطقی، به مفاهیم عمیق فلسفی بیان‌پذیریم.

خلاصه این‌که...

تفکر فلسفی	بررسی روشمند سؤال‌های بنیادی رسیدن به ورزیدگی عقلی از طریق دقت و تلاش فکری عبور از امور معمولی و روزمره از طریق ورزیدگی عقلی دقت و نظم منطقی هنگام تفکر درباره مفاهیم عمیق فلسفی
------------	---

مبانی فلسفی علوم طبیعی

علوم طبیعی یک سری پیش‌فرض‌ها و **مبانی مشترک غیرتجربی** دارند که همه دانشمندان آن‌ها را قبول کرده‌اند و براساس آن‌ها دست به تحقیق و پژوهش علمی می‌زنند؛ اما به هیچ‌وجه نمی‌توانند خود این مبانی و پیش‌فرض‌ها را در علم بررسی کنند. این مبانی همگی فلسفی هستند و در واقع، در دانش فلسفه که عقلی و غیرتجربی است، بررسی شده‌اند.

مبانی غیرتجربی (فلسفی) علوم تجربی (طبیعی)

۱	واقعیت‌داشتن جهان	جهان و پدیده‌های آن واقعی است.
۲	قابل شناخت بودن طبیعت	طبیعت قابل شناخت است.
۳	درستی روش تجربه و آزمایش	به وسیله روش تجربه و آزمایش می‌توان طبیعت را شناخت.
۴	یکنواخت عمل‌کردن طبیعت	طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند.
۵	تبعیت از اصل علیت	همه موجودات و طبیعت براساس اصل علیت عمل می‌کنند.

(۱) اصل واقعیت‌داشتن: این اصل به ما می‌گوید که پدیده‌ها و عناصر موجود در جهان ما امور واقعی هستند نه تخیل ذهنی ما! در واقع، تمام مفاهیم علمی و غیرعلمی براساس این اصل مطرح می‌شوند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «هر گیاهی به نور آفتاب نیاز دارد» قبل از هر چیز، این مبنا و پیش‌فرض را قبول کرده‌ایم که «گیاه» و «نور آفتاب» اموری واقعی هستند.

(۲) قابل شناخت بودن: هر دانشمندی معتقد است که دنیای اطرافش قابل شناخت است؛ فقط به این شرط که بتواند روش درست را برای شناختن آن پیدا کند.
(۳) درستی روش تجربه و آزمایش: تمام دانشمندان علوم طبیعی معتقدند برای کشف قوانین علمی و شناخت دنیای اطرافمان باید بر تجربه و آزمایش متوسل بشویم.

(۴) یکنواخت عمل‌کردن طبیعت: این اصل کمی پیچیده‌تر است! یکنواخت عمل‌کردن طبیعت یعنی این‌که **انتظار داریم طبیعت همیشه به صورت یکنواخت و مشابه عمل کند.** مثلاً خورشید همواره طلوع می‌کند و از مشرق هم طلوع می‌کند. یا آب در دمای صد درجه می‌جوشد یا آب در دمای معمولی، مایع است. این‌ها جزء پیش‌فرض‌های ماست. مفهوم **قانون** در علم و طبیعت از همین‌جا بیرون می‌آید. یعنی اگر طبیعت دلبخواهی عمل می‌کرد و هر بار یک طور خاصی اتفاق می‌افتاد، دیگر به مفهوم **قانون در طبیعت** نمی‌رسیدیم.

مفهوم قانون از دل اصل یکسان عمل‌کردن طبیعت بیرون می‌آید.

(۵) تبعیت از اصل علیت: اصل علیت یعنی این‌که هر پدیده‌ای علتی دارد و خودش معلول است. این اصل فقط در علوم طبیعی نیست بلکه در تمام دانش‌ها از آن استفاده می‌شود. مثلاً وقتی می‌گوییم «هر جسمی را که در هوا رها کنیم روی زمین می‌افتد» در واقع افتادن آن را معلول جاذبه می‌دانیم. یا باز وقتی می‌گوییم «در آینده نزدیک بر سر منابع آبی جنگ رخ می‌دهد» این جنگ‌ها را معلول کم‌آبی در نظر می‌گیریم.

تفاوت قانون علمی با قانون اخلاقی و حقوقی

- ۱) قوانین علمی توصیف کننده یک واقعیت موجودند؛ مثلاً می‌گویند آب در دمای صد درجه به جوش می‌آید؛ اما قوانین حقوقی و اخلاقی توصیه کننده و دستوردهنده هستند مثلاً باید امانتدار باشیم. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم قانون علمی از هست صحبت می‌کند و قانون اخلاقی یا حقوقی از باید.
- ۲) قوانین علمی را کشف می‌کنند و قوانین اخلاقی و حقوقی را وضع می‌کنند.
- ۳) قوانین علمی به طور طبیعی، کلیت و ضرورت دارند؛ اما قوانین حقوقی دارای کلیت و ضرورت نیستند و به همین دلیل ممکن است کسی آن‌ها را زیر پا بگذارد.

حواسمان باشد...

۱) مبانی علوم طبیعی برای تمام دانشمندان و مردم عادی، اموری بدیهی‌اند؛ ولی هیچ‌کدام از راه تجربه و آزمایش اثبات نشده‌اند.

۲) وقتی از یک قانون علمی صحبت می‌کنیم، هر پنج اصل غیرتجربی در آن وجود دارد. به مثال زیر دقت کنید:

اگر سنگی را به بالا پرتاب کنیم، بعد از مدتی به زمین می‌افتد.

در این مثال اول قبول کرده‌ایم که مفاهیم سنگ، زمین، هوا و نیروی جاذبه همگی واقعی‌اند. دوم، پذیرفته‌ایم که ما می‌توانیم پرتاب سنگ و به زمین افتادن آن را بررسی کنیم و بشناسیم.

سوم، قبول کرده‌ایم که از راه آزمایش می‌شود به درستی این حرف رسید.

چهارم، مطمئن هستیم که هر وقت در یک شرایط عادی، سنگ را به بالا پرتاب کنیم، اولاً بالا می‌رود و ثانیاً به زمین می‌افتد.

پنجم، قبول کرده‌ایم که سنگ در حالت عادی و بدون علت نه به بالا پرتاب می‌شود و نه بعدش به زمین می‌افتد؛ یعنی پذیرفته‌ایم که هم بالا رفتن سنگ و هم پایین آمدن آن نیازمند علت است.

۳) وقتی می‌گوییم «مفهوم قانون به ما می‌فهماند که انتظار داریم طبیعت همواره یکسان و مشابه عمل کند»؛ یعنی مفهوم قانون از یکنواخت عمل کردن طبیعت بیرون آمده است! در واقع، چون طبیعت در شرایط مشابه، یکنواخت عمل می‌کند، می‌توانیم بگوییم طبیعت قانون دارد.

۴) منظور از طبیعت فقط جنگل و دریا و حیوانات نیست! در علم، طبیعت یعنی عالم فیزیک، زیست و شیمی.

راه تشخیص مبانی علوم طبیعی از یکدیگر

راستش را بخواهید، تشخیص این مبانی در یک موقعیت خاص از همدیگر کمی مشکل است. مثلاً به این جمله کتاب درسی دقت کنید:

«مطمئن هستم که اگر دست خود را روی آتش ببرم، می‌سوزد.»

خب این عبارت به کدام اصل اشاره می‌کند؟ در واقع به هر پنج اصل اشاره می‌کند؛ یعنی همه این مبانی در دل آن قرار دارند؛ اما یک نکته مهم وجود دارد: مفهوم این جمله چیست؟ بله مفهوم این جمله این است که آتش واقعی است و من هم واقعی هستم و قطعاً آتش من را می‌سوزاند. حالا جمله بعد را ببینید: می‌توانم بررسی کنم که آیا اگر دستم را روی آتش بگیرم، می‌سوزد یا نه!

خب این جمله هم هر پنج اصل را در دلش دارد اما مفهومی این است که می‌شود سوزندگی آتش را بررسی کرد و شناخت. حالا جمله بعد:

اگر می‌خواهی ببینی آتش می‌سوزاند یا خیر، دستت را روی آتش بگیر!

این جمله مفهومی عبارت است از تأکید به روش تجربه. حالا جمله بعدی:

هر وقت دستم را روی آتش بگیرم، خواهد سوخت.

این‌جا تأکید بیشتر روی یکسان عمل کردن طبیعت است و حالا جمله آخر:

اگر دستم را روی آتش بگیرم، آتش دستم را می‌سوزاند.

در این جمله، مفهوم اصلی این است که آتش می‌تواند علت سوختن دست من باشد.

یادمان باشد...

- معنای واژه سوفیست از معنایی مثبت (دانشمند) به معنایی منفی (مغالطه‌کار) تبدیل شد.
- معنای واژه فیلسوفوس، از دوستدار دانایی به دانشمند تبدیل شد.
- معنای ثانویه واژه فیلسوف همان معنای اولیه واژه سوفیست است.
- فیلسوفیا به معنای دوستداری دانایی را با فیلسوفوس به معنای دوستدار دانایی با هم اشتباه نکنیم.
- مبانی علوم تجربی همگی غیرتجربی و فلسفی‌اند و در خود علوم تجربی اثبات نمی‌شوند.
- ارسطو می‌گوید فلسفه با حیرت و شگفتی آغاز می‌شود.
- معنای اصطلاح فلسفه هم به عنوان دانشی خاص و هم در کاربرد روزمره مردم، تبیین عقلانی است.
- همه دانشمندان، هر پنج اصل و مبانی فلسفی علوم طبیعی را قبول دارند.
- مبانی فلسفی علوم طبیعی همچون لنگرهای یک کشتی بزرگ یا ستون‌های یک ساختمان هستند که محافظ آن بنا یا کشتی محسوب می‌شوند.

استراتژی برخورد با تست‌های درس اول

معمولاً در آزمون سراسری، از میان درس‌های ۱ تا ۳، یک سؤال طراحی می‌شود. دلیل این کار هم ارتباط این سه درس به یکدیگر است. بنابراین باید این درس را خوب یاد بگیریم تا بتوانیم به یکی از پنج سؤال فلسفه پاسخ دهیم.

تیب سؤالات کنکوری این درس

سؤالات این درس معمولاً دشوار هستند. راستش را بخواهید، پیچیدگی برخی مفاهیم این درس، کار را برای داوطلبان کمی سخت کرده است. سؤالات این درس دو مدل کلی دارند:

۱- مباحث تاریخی، ریشه‌شناسی و معنای اصطلاح فلسفه را هدف می‌گیرند.

۲- موردی علمی را مطرح می‌کنند و اصلی را که مبنای این موقعیت و مورد است، می‌پرسند.

اشتباهات رایج

۱- اشتباه‌گرفتن معنای اول و دوم فیلسوف و سوفیست با همدیگر.

برای این‌که از این مشکل خلاص شوید، یک بار دیگر جدول ابتدای این درس را مرور کنید.

۲- تشخیص‌ندادن اصل و پیش‌فرض که در سؤال پرسیده شده است. ما معمولاً نمی‌توانیم راحت بفهمیم که کدام اصل در صورت سؤال هدف قرار گرفته است. در مبحث «راه تشخیص...» این مسئله را کمی توضیح دادیم. حالا هم چند راهکار دیگر برایتان مطرح می‌کنیم. البته یادتان باشد که این راهکارها احتمالی هستند! **الف** - وقتی در صورت سؤال از «کاربرد مفاهیم» صحبت می‌کند، معمولاً اصل **واقعیت‌داشتن جهان** مدنظر است.

ب - هر وقت دانشمندان در پی **کشف، بررسی، اثبات** هستند، یا اصل قابل شناخت بودن مدنظر است یا اصل درستی روش تجربی.

پ - هر وقت در صورت سؤال از اصطلاحات «نتایج مشابه» یا قیدهایی مانند «همیشه»، «همواره» و مانند این‌ها استفاده شده بود، اصل **یکنواخت عمل‌کردن طبیعت** مدنظر است.

ت - اصل علیت هم معمولاً از رابطه میان دو مفهوم که یکی بر دیگری اثر می‌گذارد قابل تشخیص است.

حالا یک بار هم جدول زیر را برای خودتان مرور کنید:

واژه‌هایی که معمولاً به این اصل اشاره می‌کنند	مبنای غیر تجربی علوم طبیعی
کاربرد مفاهیم، مفهوم، وجود	واقعیت‌داشتن جهان
تلاش دانشمندان، تلاش برای، کوشش برای کشف، اثبات، بررسی	قابل شناخت بودن جهان
کشف، تجربه، اثبات، تلاش برای ...	درستی روش تجربه و آزمایش
همیشه، همواره، هرگاه ...	یکسان عمل‌کردن طبیعت
استفاده از جملات شرطی و واژه‌های اثر، تأثیر، موجب، سبب	علیت

پرسش‌های
چهار
گزینه‌ای

برای شروع...

۷۱۳- معنای ثانویه فیلسوف بوده است.

- (۱) مغالطه‌کار (۲) دوستداری دانش (۳) معنای اولیه سوفیست (۴) معنای ثانویه سوفیست

۷۱۴- کدام مورد دلیل پرسش از فلسفه یک امر نزد مردم نیست؟

- (۱) ناامیدشدن از دستیابی به هدف (۲) عدم اطلاع از معنای فلسفه (۳) روبه‌روشدن با امور خلاف عادت (۴) بی‌اطلاعی از علت پیدایش چیزها

۷۱۵- کدام دسته از کلمات زیر با هم تناسب کم‌تری دارند؟

- (۱) فیلسوفیا - دوستداری دانش - دانشمند (۲) سوفیست - مغالطه - دوستدار دانایی (۳) فلسفه - دانشمند - فیلسوفوس (۴) سوفسطائی‌گری - سوفیست - مغالطه

۱- تست‌های هر درس در سه سطح طبقه‌بندی شده‌اند: (برای شروع، خود کنکور، ته کنکور) این سه سطح فقط به معنای ساده تا سخت نیست. سطح اول را باید بعد از خواندن درس‌نامه پاسخ دهید. این تست‌ها بیشتر دانش شما را می‌سنجند که اگر چیزی را خوب نخوانده‌اید، دوباره بروید سراغش. تست‌های قدیمی کنکور را هم برایتان در این‌جا آورده‌ایم.

۷۱۶- کلمهٔ سوفیست در ابتدا به چه معنایی بود و پس از تحول معنایی چه معنایی به خود گرفت؟

- (۱) دانشمند - مغالطه‌کار (۲) مغالطه‌کار - دانشمند (۳) دوستدار دانش - دانشمند (۴) دانشمند - اندیشمند

۷۱۷- از نظر سبب کشانده شدن انسان‌ها به بحث‌های فلسفی است.

- (۱) ارسطو، دوستداری دانش (۲) ارسطو، شگفتی و اعجاب (۳) سقراط، تکاپوی عقلانی (۴) سقراط، تبیین عقلانی

۷۱۸- اصل‌هایی همچون «واقعیت‌داشتن جهان» یا «یکسان عمل کردن طبیعت» اصل‌های علمی‌اند یا اصل‌های فلسفی؟

- (۱) اصل اول فلسفی و اصل دوم علمی است. (۲) این اصول هم علمی‌اند و هم فلسفی.
(۳) این اصول مبانی علوم هستند و فلسفی‌اند. (۴) این اصول مبانی علمی علوم فلسفی‌اند.

۷۱۹- سؤال از «چیستی و چرایی»، چگونه سؤالی است و محافظ ستون‌های تناور خیمهٔ دانش بشری چیست؟

- (۱) فلسفی - تحقیق (۲) فلسفی - فلسفه (۳) علمی - فلسفه (۴) علمی - تحقیق

۷۲۰- عهده‌دار تحقیق در مبانی و اصول و تکیه‌گاه‌های علوم و ایجاد شالوده‌های مطمئن است تا گرد ابهام از رخسار پدیده‌ها زدوده

شود و راه تبیین گشوده بماند.

- (۱) فلسفه - عقلانی (۲) فلسفه - علمی (۳) تجربه و آزمایش - علمی (۴) تجربه و آزمایش - عقلانی

۷۲۱- کدام گزینه، وصف مبانی علوم تجربی محسوب نمی‌شود؟

- (۱) عقلانی (۲) فلسفی (۳) تجربی (۴) غیرتجربی

۷۲۲- کدام اصل فلسفی علوم طبیعی، مفهوم قانون را به ما می‌فهماند؟

- (۱) واقعیت‌داشتن جهان (۲) درستی روش تجربه و آزمایش (۳) قابل شناخت بودن طبیعت (۴) یکنواخت عمل کردن طبیعت

خودکنکور...!

۷۲۳- کدام گزینه دربارهٔ پیش‌فرض‌های علوم تجربی نادرست است؟

- (۱) این پیش‌فرض‌ها تجربی نیستند و بنابراین بررسی آن‌ها در حیطهٔ تجربه ممکن نیست.
(۲) این پیش‌فرض‌ها ستون‌های تناور علوم تجربی‌اند که باید براساس روش تجربی بررسی شوند.
(۳) این پیش‌فرض‌ها مبانی مشترکی هستند که نزد دانشمندان پذیرفته شده است.
(۴) بحث دربارهٔ چرایی این پیش‌فرض‌ها در خود این علوم بررسی نمی‌شود.

۷۲۴- چرا به علوم طبیعی «علوم تجربی» می‌گویند؟

- (۱) زیرا در این علوم دانشمندان به درست بودن روش تجربی باور دارند.
(۲) زیرا این علوم مبتنی بر آزمایش هستند و روش آن‌ها تجربی است.
(۳) زیرا درستی روش تجربه یکی از مبانی فلسفی علوم طبیعی است.
(۴) زیرا قلمرو پهنای علوم به کشتی گول‌پیکری شبیه است که لنگرهای آن بر تجربه استوار است.

۷۲۵- کدام گزینه از مفهوم قانون استنباط نمی‌شود؟

- (۱) طبیعت در شرایط یکسان همیشه نتایج یکسان به دست می‌دهد.
(۲) رفتار طبیعت در آینده تابع رفتار طبیعت در گذشته است.
(۳) رابطهٔ میان چشمهٔ صوت و طول موج صوت قانونی را بیان می‌کند که بیان یک رابطهٔ علی است.
(۴) حواس انسانی خطا می‌کنند و بنابراین در قوانین علمی نباید به حواس تکیه کرد.

۷۲۶- بررسی پیش‌فرض‌های علوم تجربی

- (۱) یکی از وظایف اصلی دانشمندان است (۲) در علوم تجربی امکان تحقق ندارد
(۳) در فلسفه و علوم تجربی انجام می‌شود (۴) مبتنی بر اصل درستی روش تجربه و آزمایش است

۷۲۷- تبیین عقلانی علوم تجربی چگونه در فلسفه انجام می‌شود؟

- (۱) با بحث دربارهٔ اصول تجربی علوم تجربی (۲) با بررسی دقیق روش علمی
(۳) با بحث دربارهٔ اصل درستی آزمایش و تجربه (۴) با بررسی عقلی و منطقی علوم تجربی

۷۲۸- آیا علوم تجربی دربارهٔ مبانی خود بحث می‌کنند؟ چرا؟

- (۱) خیر، زیرا مبانی علوم تجربی دارای شالوده‌های مطمئن عقلی و منطقی هستند.
(۲) بله، زیرا این مبانی را می‌توان با روش عقلی و منطقی بررسی کرد.
(۳) خیر، زیرا این مبانی بیرون از محدودهٔ تجربه قرار دارند.
(۴) بله، زیرا مبانی علوم تجربی درون حیطهٔ تجربه قرار گرفته‌اند.

۱- سطح دوم، تست‌های کنکوری و شبیه کنکور هستند.

این‌ها از ساده به سخت مرتب شده‌اند تا با فضای کنکور آشنا شوید. قبل از این‌که این بخش را شروع کنید، حتماً بخش «استراتژی» را بخوانید و اگر ممکن است از پس تست‌ها برنایید و حالتان کمی گرفته شود.

۷۲۹- سقراط به جای سوفیست خود را فیلسوفسوفس نامید زیرا

- ۱) شخصی خاضع و محجوب بود و می‌خواست بین خود و سوفیست‌ها تمایز بگذارد
- ۲) سوفیست‌ها اجازه این کار را به او نمی‌دادند و با او مخالف می‌کردند
- ۳) سوفیست‌ها دانشمند بودند ولی سقراط دانش کافی برای دانشمند شدن نداشت
- ۴) سقراط می‌خواست معنای سفسطه را عوض کند

۷۳۰- فلسفه یعنی «توضیح و تبیین عقلانی پدیده‌ها». این معنای فلسفه در چه زمینه‌هایی رواج دارد یا مشترک است؟

- ۱) در گفت‌وگوهای روزمره بین مردم
- ۲) در گفت‌وگوهای بین دانشمندان در علوم تجربی
- ۳) در معنای عرفی نزد عموم مردم و به معنای دانشی خاص
- ۴) در معنای عمومی نزد سوفیست‌ها و فیلسوف‌ها

۷۳۱- معیار حقیقت از نظر سوفسطائیان چیست؟

- ۱) واقعیت
- ۲) عقل
- ۳) ادراک فرد
- ۴) دانش

۷۳۲- اگر کسی بگوید «موجودی خودبه‌خود به وجود آمده است» چه اصلی را انکار کرده است؟

- ۱) واقعیت‌داشتن جهان
- ۲) رابطه علی
- ۳) قابل شناخت بودن طبیعت
- ۴) درستی روش تجربه و آزمایش

۷۳۳- «فلز بر اثر سرما همیشه منقبض ولی آب بر اثر سرما همیشه منبسط می‌شود». این عبارت با کدام یک از مبانی فلسفی علوم تناسب بیشتری دارد؟

- ۱) اصل یکسان عمل‌کردن طبیعت
- ۲) اصل علیت
- ۳) اصل قابل شناخت بودن طبیعت
- ۴) اصل درستی روش تجربه و آزمایش

۷۳۴- برای شخص فیزیک‌دان پدیده دوپلر و رابطه میان چشمه صوت و طول موج است.

- ۱) واقعی - علی
- ۲) حقیقی - علی
- ۳) واقعی - فلسفی
- ۴) حقیقی - واقعی

۷۳۵- نقطه اشتراک معنای فلسفه نزد مردم و فلسفه به معنای دانشی تخصصی در چیست؟

- ۱) توضیح پدیده‌ها براساس عقل
- ۲) بررسی مبانی فلسفی علوم طبیعی
- ۳) اصل علیت که مبانی قوانین علمی است
- ۴) آشنایی با آرا و نظریات فیلسوفان

۷۳۶- وقتی کسی در گفت‌وگوی روزمره می‌گوید «ما که نفهمیدیم فلسفه زندگی چیست؟» مقصودش از «فلسفه» چیست؟

- ۱) چرایی زندگی و توضیح آن براساس عقل
- ۲) ابراز ناامیدی از زندگی و سختی‌های آن
- ۳) توجه بیشتر به زندگی برای بهبود آن
- ۴) چرایی و توضیح و تبیین علمی زندگی

۷۳۷- روش فلسفی و است.

- ۱) دقیق - عقلانی
- ۲) عقلی - منطقی
- ۳) پیچیده - دقیق
- ۴) منطقی - دقیق

۷۳۸- علوم طبیعی اعتبار خود را از چه چیزی می‌گیرند؟

- ۱) دقت و درستی روش تجربی
- ۲) تفکر عمیق درباره علوم تجربی
- ۳) مبانی و اصول غیرتجربی
- ۴) قوانین علی حاکم بر طبیعت

۷۳۹- اگر کسی بپرسد: «چرا طبیعت قابل شناخت است» کدام مورد می‌تواند پاسخ درستی برای این سؤال باشد؟ (سراسری ۸۶)

- ۱) زیرا «شناخت» از ویژگی‌های فطرت آدمی است.
- ۲) زیرا امری مستقل از ذهن است و می‌توان آن را شناخت.
- ۳) چون مبادی و نقاط اتکای آن، درخور بررسی و تبیین عقلانی است.
- ۴) چون طبیعت، یک واقعیت است و این واقعیت قابل شناخت است.

۷۴۰- هرگاه قانون علیت را با توجه به مبادی و نقاط اتکای آن مورد بررسی و تبیین عقلانی قرار دهیم، کدام مورد اتفاق افتاده است؟

- ۱) مهم‌ترین مصداق فلسفه تحقق پیدا کرده است.
- ۲) مبانی فلسفی علوم طبیعی مطرح شده است. (سراسری قارج از کشور ۸۶)
- ۳) ارتباط فلسفه و جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.
- ۴) هستی و چیستی توأمأ مورد طرح قرار گرفته است.

۷۴۱- «انسان، با همه عظمت و جایگاه والای خود در آفرینش، در برابر حوادث جهان دچار حیرت و سردرگمی می‌شود و برای زدودن آن حیرت،

متوسل به از طریق می‌شود که ارسطو در این‌باره گفته است:

- ۱) فهم حقایق امور - فلسفه - اعجاب و حیرت، عامل توجه به فلسفه می‌شود
- ۲) برطرف‌کردن مجهولات - فلسفه - اعجاب و حیرت، عامل توجه به فلسفه می‌شود
- ۳) فهم حقایق امور - علوم مختلف - شناخت علل اربعه پاسخگوی نیاز فکری انسان است
- ۴) برطرف‌کردن مجهولات - علوم مختلف - شناخت علل اربعه پاسخگوی نیاز فکری انسان است

۷۴۲- دستیابی به نتایج مشابه از شرایط مشابه، انسان را به فهم اصل می‌رساند و معنا پیدا کردن تمام تحقیقات علمی در پرتو قاعده

..... و کاربرد «فلسفه» درباره علوم مختلف به معنای یک نوع است. (سراسری قارج از کشور ۸۹)

- ۱) یکنواخت عمل‌کردن طبیعت - علیت - تبیین عقلانی
- ۲) یکنواخت عمل‌کردن طبیعت - هدفداری - علت‌یابی
- ۳) هدفداری و قانونمندی جهان - علیت - تبیین عقلانی
- ۴) هدفداری و قانونمندی جهان - هدفداری - علت‌یابی

۷۴۳- معنا پیدا کردن تحقیقات علمی مدیون اصل است و «قابل شناخت بودن طبیعت» یکی از ستون‌های محافظ خیمه علوم طبیعی است، قابل تحقیق در علوم تجربی

(سراسری قارج از کشور ۹۰)

- (۱) علیت مقبول دانشمندان - نیست
(۲) علیت مقبول دانشمندان - است
(۳) یکنواخت عمل کردن طبیعت - نیست
(۴) یکنواخت عمل کردن طبیعت - است

۷۴۴- دلخوش نبودن سقراط به این که او را بخوانند قطعاً معلول بود.^۱

(سراسری ۹۰)

- (۱) فیلسوفوس - تواضع و فروتنی
(۲) سوفیست - تواضع و فروتنی
(۳) سوفیست - هم‌ردیف نشدن با مغالطه‌کاران
(۴) فیلسوفوس - هم‌ردیف نشدن با مغالطه‌کاران

۷۴۵- کلمه «سوفیست» آن‌گاه مفهوم اصلی خود را از دست داد که استدلال‌های ظاهراً و واقعاً به کار گرفته شد و تحقیق پیدا کرد.

(سراسری قارج از کشور ۹۰)

- (۱) درست - غلط - جدل (۲) غلط - درست - جدل (۳) درست - غلط - سفسطه (۴) غلط - درست - سفسطه

۷۴۶- همه فلزات رادیواکتیو، اشعه رادیواکتیو منتشر کرده و به مرور تجزیه می‌شوند؛ تلاش فیزیک‌دانان برای دستیابی به این قانون، کاربرد مفاهیم فلز و رادیواکتیو و بیان این عبارت در قالب یک قانون فیزیکی، (به ترتیب) نشان‌دهنده اصول می‌باشند.

(سراسری ۹۰)

- (۱) واقعیت‌داشتن جهان - علیت - یکنواخت عمل کردن طبیعت
(۲) واقعیت‌داشتن جهان - علیت - درستی روش تجربه و آزمایش
(۳) اعتماد دانشمندان به روش تجربی - علیت - واقعیت‌داشتن جهان
(۴) اعتماد دانشمندان به روش تجربی - واقعیت‌داشتن جهان - یکنواختی طبیعت

(سراسری قارج از کشور ۹۱)

۷۴۷- در مورد وظیفه فلسفه علوم طبیعی کدام بیان صحیح نیست؟

- (۱) مبادی‌ای که در علوم تجربی پذیرفته شده، در این شاخه از فلسفه مورد سؤال قرار می‌گیرد.
(۲) در پدیده‌های طبیعی تفحص می‌کند تا اصلی‌ترین علل وقوع آن‌ها را دریابد.
(۳) درستی روش علوم تجربی، در فلسفه علوم طبیعی به عنوان یک اصل پذیرفته نمی‌شود.
(۴) سروکار آن با ریشه‌های علوم تجربی است و پاسخ‌هایی که به مسائل می‌دهد، علم تجربی را متأثر می‌کند.

۷۴۸- اصطلاح فلسفه بین مردم معمولاً وقتی به کار می‌رود که با روبه‌رو می‌شوند و هرگاه این امر در مقابل حوادث جهان باشد، را ایجاد می‌کند که پاسخی است به آن.

(سراسری قارج از کشور ۹۱)

- (۱) خلاف عادت - تبیین عقلانی - فلسفه
(۲) اعجاب و حیرت - تبیین عقلانی - فلسفه
(۳) خلاف عادت - اعجاب و حیرت - فلسفه
(۴) تبیین عقلانی - اعجاب و حیرت - تکاپوی علمی

(سراسری سراسری ۹۲)

۷۴۹- استفاده از روش تجربی در علوم تجربی نشان می‌دهد که

- (۱) دانشمندان توجه دارند که این، روشی مطمئن برای درک واقعیات است
(۲) فقط با این روش می‌توان پدیده‌های طبیعی را به نحو درست درک کرد
(۳) از نظر دانشمندان، روش تجربی در کشف واقعیات، موفق و قابل استفاده است
(۴) دانشمندان در پی درک پدیده‌هایی هستند که باید آن‌ها را واقعی دانست

(سراسری قارج از کشور ۹۲)

۷۵۰- پیش از سقراط، کسانی که خود را می‌دانستند معیار را می‌دانستند.

- (۱) فیلسوف - حقیقت - ادراک آدمی
(۲) سوفیست - ادراک انسان - حواس او
(۳) دانشمند - برخی واقعیات - حواس آدمی
(۴) دانشمند - حقیقت - درک شخصی فرد

(سراسری قارج از کشور ۹۳)

۷۵۱- دانشمندان علوم تجربی به دنبال علت پدیده‌ها هستند، بنابراین

- (۱) توجه دارند که مبنای همه قوانین اصل علیت است
(۲) به دنبال بررسی اصل علیت هستند
(۳) اصل علیت را باور دارند
(۴) اصل علیت اصلی تجربی هم هست

(سراسری ۹۰)

۷۵۲- نظر سوفیست‌ها این بود که

- (۱) انسان همواره در ادراکات خود دچار خطا است
(۲) انسان قادر به تشخیص درستی یا نادرستی ادراکات خود نیست
(۳) ما فقط از واقعیاتی آگاه می‌شویم که آن را درک می‌کنیم
(۴) واقعیت تابع درک انسان است نه درک انسان تابع واقعیت

(سراسری قارج از کشور ۹۵)

۷۵۳- در کدام یک از موارد، دانش امکان تحقق ندارد؟

- (۱) بی‌توجهی دانشمندان به مبانی عقلانی علوم
(۲) تردید دانشمندان در نظریه‌های علمی
(۳) قابل خطا بودن حواس و سایر ادراکات
(۴) غیر قابل اعتماد بودن ادراک انسان

۱- برای بررسی این تست و گزینه‌هایش حتماً به پاسخ‌نامه مراجعه کنید.

۷۵۴- کدام مورد بیانگر واژه «قانون» در علوم است؟

(سراسری ۹۴)

- (۱) آن چه ضرورتاً انجام شود.
- (۲) رابطه‌ای که میان دو چیز وضع شده باشد.
- (۳) آن چه بشر در آن دخالتی نداشته باشد.
- (۴) نوعی رابطه که کلیت و ضرورت داشته باشد.

۷۵۵- بحث و بررسی کدام مسئله را می‌توان به فلسفه علوم تجربی مربوط دانست؟

(سراسری قارچ از کشور ۹۴)

- (۱) آیا اصل علیت عادت ذهنی است؟
- (۲) آیا می‌توان تصور یک کوه را در مغز جا داد؟
- (۳) آیا روح یک واقعیت قابل تجربه است؟
- (۴) چرا حرارت بسیار زیاد، باعث دگرگونی اشیا می‌شود؟

ته‌کنکور...!

۷۵۶- کدام گزینه تفاوت میان «واقعیت» و «حقیقت» را به درستی نشان می‌دهد؟

- (۱) او با این حقیقت کنار آمد که گاهی در زندگی واقعی مشکلاتی به وجود می‌آید.
- (۲) مادرم واقعاً مهربان است و همه ما از این موضوع آگاهیم.
- (۳) این ماشین واقعاً سریع و پر قدرت است اما حقیقتاً قیمت بالایی دارد.
- (۴) حقیقت این است که نمی‌توان با واقعیت جنگید.

۷۵۷- وقتی یک فیزیک‌دان می‌گوید «انسان امری واقعی است» سخن او در کدام حیطة دانش انسانی قرار می‌گیرد؟

- (۱) علوم تجربی
- (۲) علوم انسانی
- (۳) دانش فلسفه
- (۴) علم فیزیک

۷۵۸- اگر اصل علیت را قبول نداشته باشیم، چه اتفاقی در علوم تجربی رخ می‌دهد؟

- (۱) تحقیقات علمی دقت خود را از دست می‌دهند و باید بازنگری شوند.
- (۲) تمامی قوانین و تحقیقات علمی بی‌معنی می‌شود.
- (۳) در علوم تجربی اتفاقی نمی‌افتد ولی تمامی قوانین و تحقیقات فلسفی بی‌معنی می‌شود.
- (۴) اصل علیت قابل انکار نیست، بنابراین مبنای علوم تجربی قرار می‌گیرد.

۷۵۹- مبنای اصلی تمامی قوانین علمی کدام اصل است؟

- (۱) اصل واقعیت‌داشتن فلسفه
- (۲) اصل علیت
- (۳) اصل قابل شناخت بودن علوم تجربی
- (۴) اصل درستی روش منطقی

۷۶۰- رابطه میان قانون علمی و علیت چیست؟

- (۱) علیت مبتنی بر قانون است یعنی وجود قانون است که علیت را اثبات می‌کند.
- (۲) قانون نشان‌دهنده روابط علی است و علیت مبنای همه قوانین است.
- (۳) قوانین بیان رابطه علی میان چیزهاست زیرا بدون آن علیت متزلزل می‌شود.
- (۴) علیت یعنی وجود قوانین میان چیزها و بدون قوانین رابطه علی وجود ندارد.

۷۶۱- کدام یک از جمله‌های زیر درست نیست؟

- (الف) فلسفه ریشه یونانی دارد، معرب «فیلسوفیا» است و به معنی «دوستدار دانش» است.
- (ب) سوفیست در ابتدا به معنای ثانویه فیلسوف نزدیک بود ولی به تدریج این نزدیکی کمرنگ شد.
- (پ) تفکر پاسخ انسان به نیازهای طبیعی و مادی است که برای تهیه آن‌ها به جست‌وجو می‌پردازد.
- (ت) با بررسی قوانینی که دانشمندان اثبات کرده‌اند به پرسش‌های جدیدی می‌رسیم که تجربی نیستند.

- (۱) الف - ب
- (۲) ب - پ
- (۳) پ - ت
- (۴) الف - پ

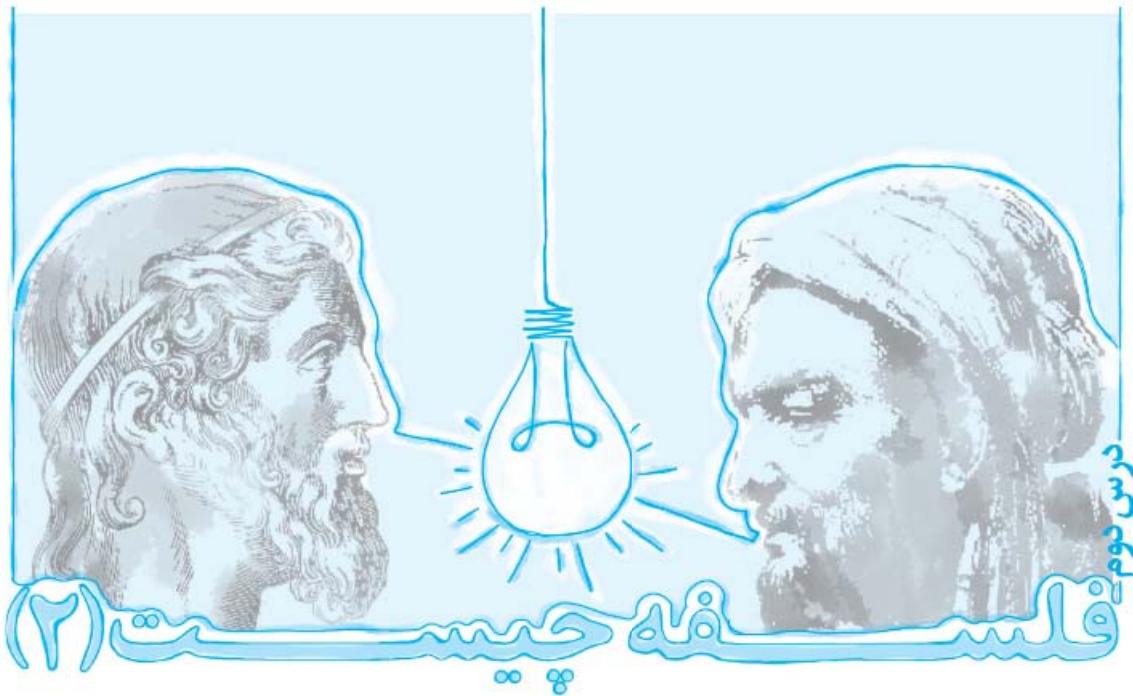
۷۶۲- کدام جمله درباره چرایی آموختن فلسفه نادرست است؟

- (۱) از امور روزمره و معمولی عبور کنیم و آرای فیلسوفان را بشناسیم.
- (۲) برای ادامه حیات معنوی به تفکر نیاز داریم.
- (۳) در مواجهه با حوادث جهان دچار حیرت و پرسش شویم.
- (۴) با دقت و براساس نظام منطقی در مفاهیم ژرف و دقیق کاوش کنیم.

۷۶۳- تبیین و توضیح عقلانی علم زیست‌شناسی

- (۱) با کاوش در این علم و نظریه‌های آن انجام می‌شود
- (۲) ابتدا در خود این علم و سپس در فلسفه امکان‌پذیر است
- (۳) با بررسی نظر زیست‌شناسان مهم محقق می‌شود
- (۴) بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف امکان‌پذیر نیست

۱- سطح سوم تست‌هایی هستند که از تست‌های سخت کنکور سخت‌ترند. این‌ها برای این است که اگر ناگهان در کنکور چیز عجیبی دیدید، تعجب نکنید.



درس در یک نگاه :

در درس گذشته از رابطه فلسفه با علوم طبیعی (تجربی) صحبت کردیم. در این درس، رابطه فلسفه را با علوم انسانی و به طور خاص در پنج رشته مستقل بررسی می‌کنیم؛ یعنی رابطه فلسفه با روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اخلاق و هنر.

فلسفه و علوم انسانی

هر کدام از رشته‌های علوم انسانی، به یک یا چند جنبه از ابعاد انسان توجه دارند. مثلاً جامعه‌شناسی ابعاد زندگی اجتماعی انسان را بررسی می‌کند و علوم سیاسی، نسبت انسان با قدرت سیاسی و حکومت را. هر کدام از این رشته‌ها و علوم، دارای نظریات، مکاتب و رویکردهای مختلف و متفاوتی هستند. این اختلاف نظرات از کجا می‌آید؟ مثلاً چرا در علم سیاست، در مورد حق حاکمیت، رویکردهای مختلفی وجود دارد؟ این اختلاف نظر به دلیل اختلاف نظر و رویکرد اندیشمندان این حوزه‌ها نسبت به حقیقت و ماهیت انسان است. یعنی در هر رشته، بسته به این‌که فلان اندیشمند، حقیقت و ماهیت انسان را چه می‌داند، نظریه‌اش با نظریه اندیشمند دیگر متفاوت می‌شود.

عقاید اندیشمندان درباره ماهیت و حقیقت انسان، اساس و شالوده نظریات آن‌ها را در علوم انسانی تشکیل می‌دهد.

فلسفه و روان‌شناسی

در مورد روان‌شناسی می‌توانیم تعریف زیر را ارائه کنیم:

روان‌شناسی علمی است که حالات روانی و رفتار آدمی را بررسی می‌کند.

حالا موارد زیر را به یاد داشته باشید:

- از قرن هجدهم میلادی، با استفاده از روش‌های تجربی و استفاده از اندازه‌گیری روان‌شناسی رشد و گسترش پیدا کرد.
 - پیش‌فرض‌های فلسفی درباره ماهیت انسان، دیدگاه روان‌شناسان و مکاتب روان‌شناسی را با هم متفاوت می‌کند.
 - مسئله «شناخت» عبارت است از حقیقت ذهن انسان و قواعد ذهن در شناخت عالم خارج.
 - مسئله شناخت و ذهن انسان هم در فلسفه مطرح است و هم در روان‌شناسی.
- حالا می‌خواهیم دو رویکرد متفاوت در روان‌شناسی را با هم مقایسه کنیم که اختلافشان براساس مبانی فلسفی متفاوت ایجاد شده است.

روان‌شناسی رفتارگرا

این مکتب روان‌شناسی معتقد است که انسان را باید مجموعه‌ای از رفتارها بدانیم؛ یعنی انسان مانند یک ماشین عمل می‌کند که فقط دارای یک سری رفتار و افعال است. از نظر روان‌شناسی رفتارگرا، همه اعمال و افعال و اندیشه‌های انسان، همان رفتار اوست، حتی اموری مانند شناخت و یادگیری.

خب، کاملاً مشخص است که وقتی انسان را ماشین بدانیم، می‌توانیم برای رفتارش برنامه‌ریزی و آن را پیش‌بینی کنیم! اما چگونه؟ از نظر مکتب روان‌شناسی رفتارگرا، رفتار انسان واکنشی است به عوامل و کنش‌های محیط اطرافش. پس اگر برای انسان محیط خاصی ایجاد کنیم، می‌توانیم برای رفتارش برنامه‌ریزی کنیم و اگر محیط او را کاملاً بشناسیم و بررسی کرده باشیم، می‌توانیم رفتارش را پیش‌بینی کنیم. روان‌شناسی رفتارگرا، تحت تأثیر اندیشه‌های اگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن ۱۹ و مؤسس مکتب فلسفی «تحصیلی» شکل گرفت. خب، اگوست کنت که بود؟

اندیشه‌های اگوست کنت:

- شناخت تنها از طریق حس و تجربه و مشاهده به دست می‌آید نه تفکر عقلانی محض.
- فقط اموری را می‌توان اثبات کرد که مشاهده‌پذیر باشند.
- مشاهده یعنی تجربه و آزمایش.
- دانش و حیطة شناخت انسان به پدیده‌های مادی محدود می‌شود.
- تأکید اگوست کنت بر تجربی و حسی بودن شناخت، خودش از طریق تفکر عقلانی و روش غیرتجربی به دست آمده بود.

اندیشه‌های روان‌شناسی رفتارگرا:

- تحت تأثیر اندیشه‌های اگوست کنت شکل گرفته است.
- معتقد است باید بتوانیم انسان را آزمایش کنیم.
- رفتار امری مشاهده‌پذیر در انسان است.
- انسان ماشینی است مرکب از یک سری رفتارها.
- یادگیری و شناخت نیز نوعی رفتار است.
- رفتار انسان بازتاب عوامل محیطی است؛ یعنی واکنشی است به محیط پیرامونش.
- شخصیت انسان ویژگی و امتیازی جدا از محیط پرورشش ندارد.
- همه رفتارهای انسان براساس محیط پرورشش، قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی است.
- قوانین حاکم بر رفتار انسان مانند قوانین حاکم بر پدیده‌های طبیعی است و قابل کشف است.

روان‌شناسی گشتالت

مکتب گشتالت درست مقابل روان‌شناسی رفتارگرا قرار می‌گیرد. از نظر مکتب گشتالتی، ذهن ما در شناخت محیط پیرامونش فعالانه عمل می‌کند و فقط از محیط تأثیر نمی‌گیرد. ما هر چیزی را ابتدا به صورت یک کل واحد و سپس اجزای آن را درک می‌کنیم. مثلاً ذهن کودک در برخورد با کلمات، ابتدا کلیت یک کلمه را می‌فهمد و سپس به مرور، اجزای کلمه، یعنی حروف را درک می‌کند. این مکتب تحت تأثیر اندیشه‌های کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم به وجود آمده است.

اندیشه‌های کانتی:

- ادراک انسان فعالانه است نه منفعلانه.
- ادراک تحت تأثیر عوامل محیطی نیست.
- ادراک انسان مانند یک واحد سازمان‌یافته است.
- محیط، مواد خام را در اختیار ذهن می‌گذارد و ذهن انسان به آن مواد خام، شکل و سازمان می‌دهد.

اندیشه‌های گشتالتی:

- ذهن هر چیزی را به عنوان یک کل واحد درک می‌کند و سپس اجزا را می‌فهمد.
- انسان محکوم و مقهور عوامل مادی و محیطی نیست.
- انسان غیر از بُعد مادی، دارای بُعد ذهنی و روحی نیز هست.
- ذهن در برخورد با محیط و در فرایند شناخت، فعال است.
- یادگیری همراه با دخل و تصرف عوامل ذهنی در داده‌های تجربی انجام می‌شود.
- عالم خارج مطابق با ذهن و ساختار ذهنی ما شکل می‌گیرد نه برعکس.

گشتالتی	رفتارگرایی	
تحت تأثیر اندیشه‌های کانت	تحت تأثیر مکتب تحصیلی و آگوست کنت	انسان
دارای جنبه ذهنی و روحی نیز هست. احساسات از عوامل روحی نیز تأثیر می‌گیرند. انسان یعنی عوامل روحی و ذهنی‌اش	تنها دارای جنبه مادی است. احساسات بازتاب عوامل خارجی است. انسان یعنی محیط پیرامونش	
فعالانه	منفعلانه	شناخت
غیرمادی، عقلانی ذهنی نیز هست. محیط فقط مواد خام را در اختیار ذهن می‌گذارد. ذهن فقط لوح سفید نیست و خودش روی محتوای تجربی (داده‌ها) کارهایی انجام می‌دهد.	فقط مادی، تجربی و حسی است. تحت تأثیر محیط است. ذهن مانند یک لوح سفید است که محتوایش را از تجربه می‌گیرد.	
فعالانه است.	انفعالی و کورکورانه است.	یادگیری
دخل و تصرف عوامل ذهنی در داده‌های تجربی است.	بازتاب شرایط و عوامل خارجی است.	

حواسمان باشد...

- ۱) نه گنت بانی روان‌شناسی رفتارگرا است و نه کانت، مؤسس مکتب گشتالتی. بلکه این دو فیلسوف بودند و اندیشمندان حوزه روان‌شناسی از اندیشه‌های آنان تأثیر گرفتند.
- ۲) هر اندیشمندی در هر حوزه‌ای از علوم انسانی، وقتی شناخت را به حس و تجربه محدود کند، بُعد غیرمادی و روحی را در وجود آدمی قبول ندارد.
- ۳) نه کانت و نه مکتب گشتالتی، حس و تجربه را انکار نمی‌کنند؛ بلکه شناخت را چیزی بیشتر از حس و تجربه می‌دانند.

فلسفه و جامعه‌شناسی

برای جامعه‌شناسی می‌توان این تعریف را ارائه کرد:

دانش مطالعه رفتارهای اجتماعی انسان و دلایل تحولات اجتماعی.

الف) اصالت فرد و اصالت جامعه

این‌که در واقعیت، فرد تأثیر بیشتری در فرهنگ و تاریخ و جامعه دارد یا جامعه است که فرد و فرهنگ و تاریخ را می‌سازد، امری فلسفی است که به آن‌ها اصالت فرد و اصالت جامعه می‌گوییم. این دو رویکرد، موجب می‌شوند تا هر کسی که هر کدام از آن‌ها را می‌پذیرد، در جامعه‌شناسی نیز رویکرد خاص و متفاوتی داشته باشد.

در جدول زیر برخی ویژگی‌های دو رویکرد را در مقابل هم می‌بینیم. (قسمت‌های □ دار برای درک بهتر تفاوت‌ها اضافه شده است و در کتاب درسی نیست.)

اصالت جامعه	اصالت فرد
جامعه امری مستقل از مجموع افراد است.	جامعه چیزی غیر از مجموع افراد نیست.
انسان مقهور و مغلوب جامعه است؛ گرچه می‌تواند بر آن اثر بگذارد.	□ اراده فرد می‌تواند محدودیت‌های اجتماعی را از بین ببرد.
جامعه افراد را شکل می‌دهد.	افراد جامعه را می‌سازند.

ب) انسان و پایگاه طبقاتی او

منظور از «پایگاه طبقاتی» مسئله‌ای اقتصادی - اجتماعی است. در مکتب مارکسیسم، جامعه انسانی به طبقات مختلف اقتصادی تقسیم می‌شود. مثلاً طبقه کارگر، سرمایه‌دار، اشراف و مانند این‌ها. از نظر مارکسیسم، تاریخ بشر دوره‌های مختلفی دارد که در هر دوره، طبقات خاصی وجود داشته و دارد. مثلاً در دوره ما، دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار را داریم و در دوره قبل‌تر، طبقات رعیت و ارباب. حال هر آدمی، بسته به این‌که در کدام دوره تاریخی و در کدام طبقه قرار گرفته باشد، دارای فرهنگ، ارزش‌ها و آرمان‌های خاصی است؛ یعنی طبقه و دوره تاریخی هر فرد، ذهنیت او را شکل می‌دهد و انسان نمی‌تواند از بند طبقه خود رها شود.

از نظر مارکسیسم، انسان قطعه مومی است که خودش نمی‌تواند به خودش شکل دهد و در دست شرایط اقتصادی و اجتماعی زمانه خود است.

در مقابل مارکسیسم، اندیشه‌هایی قرار می‌گیرند که معتقدند انسان با روح غیرمادی و فطرت الهی خود، دارای اراده آزاد است و این اراده می‌تواند او را از بند پایگاه طبقاتی‌اش رها کند.

دیدگاه مبتنی بر فطرت الهی و اراده آزاد	دیدگاه مارکسیستی
می‌توانیم با اراده خود از بند طبقه رها شویم.	انسان مقهور، مجبور و تابع پایگاه طبقاتی است.
می‌توانیم با عقل و منطق، فرهنگ درست را انتخاب کنیم.	شرایط اقتصادی و اجتماعی فرهنگ ما را شکل می‌دهد.
اصالت با فرد است.	اصالت با جامعه است.
اراده انسان آزاد است.	اراده مقهور اقتصاد و اجتماع است.

حواسمان باشد...

- منظور از «اصالت» در این بحث این است که کدام‌یک واقعاً در عالم خارج تأثیر بیشتری دارد و در تحولات اجتماعی منشأ اثر است. مثلاً جنگ جهانی دوم را در نظر بگیرید: اگر بگوییم هیتلر این جنگ و فاجعه را راه انداخت و اگر او نبود، این جنگ اتفاق نمی‌افتاد، دیدگاهمان به اصالت فرد نزدیک می‌شود؛ اما اگر بگوییم، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ... دنیا موجب این فاجعه شد، دیدگاهمان به اصالت جامعه نزدیک‌تر است.
- مفهوم طبقه در اندیشه مارکسیستی مبنای اقتصادی دارد و به همین دلیل، تحلیل‌های مارکسیستی معمولاً عامل اقتصادی و طبقه اقتصادی را پررنگ‌تر می‌کنند و انسان را تابع اقتصاد و طبقه قرار می‌دهند.
- از آن‌جایی که مارکسیسم معتقد است طبقه و پایگاه طبقاتی، فرد را شکل می‌دهند پس یک مکتب مبتنی بر اصالت جامعه است.
- اندیشه‌های غیر مارکسیستی، لزوماً وجود طبقه را رد نمی‌کنند؛ بلکه تأثیر آن را در فرد کم‌تر می‌دانند. در واقع، تفاوت اندیشه مارکسیستی و غیر مارکسیستی، به این برمی‌گردد که انسان را تابع پایگاه طبقاتی بدانیم یا این‌که اراده انسان را مؤثرتر از پایگاه طبقاتی در نظر بگیریم.

فلسفه و سیاست

مهم‌ترین سؤال در علم سیاست این است که «چه کسی حق حاکمیت و اقتدار سیاسی را دارد؟» پاسخ این سؤال در حیطه فلسفه سیاست است. یعنی باید ماهیت و حقیقت انسان و جامعه را بدانیم تا به وسیله آن و براساس یک تبیین عقلانی، به این سؤال جواب دهیم. هر اندیشه و مکتبی هم براساس رویکردی که نسبت به حقیقت و ماهیت انسان و جامعه دارد پاسخ خودش را به این سؤال داده است.

حق حاکمیت و اقتدار سیاسی از نظر مکاتب و اندیشه‌های مختلف

اسلام	تنها از آن خداوند است و ولایت در دست کسی است که حکم خدا را بیان و اجرا کند.
مارکسیسم	طبقه کارگر (پرولتاریا)
برخی جامعه‌شناسان غربی	اکثریت مردم جامعه
حکومت دیکتاتوری	فرد دیکتاتور

حواسمان باشد...

حق حاکمیت در اسلام تنها از آن خداوند است و حاکم در جامعه اسلامی تنها ولایت دارد و نماینده دین است.

فلسفه و اخلاق

علم اخلاق به ما می‌گوید چه کارهایی خوب و چه کارهایی بد هستند. هم‌چنین به ما می‌گوید که چه کارهایی را از نظر اخلاقی باید و چه کارهایی را نباید انجام دهیم.

حالا ما یک حوزه فلسفه اخلاق هم داریم که به یک سری پرسش‌های بنیادی‌تر در حوزه علم اخلاق جواب می‌دهد. یعنی فلسفه اخلاق در واقع به دنبال تبیین عقلانی این مسائل است.

در جدول زیر، سؤال‌های مهم و معروف در دو حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق را می‌بینیم:

پرسش‌هایی که علم اخلاق به آن‌ها جواب می‌دهد	پرسش‌هایی که فلسفه اخلاق آن‌ها را بررسی می‌کند
چه کارهایی خوب و بد است؟ چه کارهایی را باید و نباید انجام داد؟	ملاک خوبی و بدی چیست؟ ارزش‌های اخلاقی مطلق هستند یا نسبی؟ چرا باید خوب بود؟

مطلق یا نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی

مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی یعنی این‌که عقیده داشته باشیم که چیزی مثل دروغ‌گویی در هر موقعیتی، در هر زمانی و در هر فرهنگ و جامعه‌ای بد است و نباید انجام شود. حالا اگر کسی معتقد باشد که دروغ‌گویی ممکن است گاهی، در یک شرایط خاص یا حتی در یک فرهنگ خاص، بد نباشد، در واقع ارزش‌های اخلاقی را نسبی می‌داند.

پس از نظر کسی که به نسبی بودن ارزش اخلاقی معتقد است، یک کار ممکن است در شرایطی بد و در یک شرایط دیگر خوب باشد. جدول زیر را ببینید:

نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی	مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی
انسان می‌تواند برای حفظ جانش دروغ بگوید. خوب یا بد بودن یک چیز به فرهنگ و جامعه انسان بستگی دارد. منافع جامعه است که مشخص می‌کند عدالت چیست.	در هیچ شرایطی نباید دروغ گفت. ارزش‌های اخلاقی امری است که در ذات و سرشت آدمی ریشه دارند. عدالت امری مطلق است و انسان فطرتاً عدالت‌خواه است.

اگر ارزش‌های اخلاقی را نسبی بدانیم، تازه این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی ملاک این نسبی بودن است؛ یعنی چه چیزی مشخص می‌کند که یک کار در چه شرایطی خوب یا بد است؟ درست از همین‌جا اختلاف میان عالمان علم اخلاق زیاد می‌شود. مثلاً یکی می‌گوید دروغ‌گویی ذاتاً بد نیست بلکه به قرارداد میان آدم‌ها بستگی دارد؛ یکی دیگر می‌گوید به مصلحت و منافع فرد بستگی دارد؛ نفر بعدی می‌گوید دروغ‌گویی زمانی بد است که برای کسی خطر داشته باشد یا منافع جامعه را به خطر بیناندازد.

تا به حال، هیچ‌کدام از این رویکردها نتوانسته‌اند توجیه دقیق و استواری برای ارزش‌های اخلاقی داشته باشند؛ بلکه فقط آن فلسفه اخلاقی در این کار موفق بوده است که مبنای ارزش‌های اخلاقی را سرشت انسان و حس مسئولیت اخلاقی انسان در برابر پروردگارش قرار داده است.

فلسفه‌ای که اخلاق و ارزش را بر منفعت فرد یا جامعه مبتنی می‌کند، اخلاق را به پایین‌ترین سطح تنزل می‌دهد.

فلسفه‌ای که اخلاق و ارزش اخلاقی را بر وجدان فرد بنا می‌کند، شالوده محکمی ندارد؛ زیرا وجدان نمی‌تواند مانعی برای پرهیز از بی‌اخلاقی باشد.

ملاک‌هایی که برای ارزش‌های اخلاقی مطرح شده است

ملاک	نمونه و مثال
قرارداد میان مردم	از نظر فرهنگ ما پرداخت نکردن مالیات نوعی خیانت محسوب می‌شود.
منافع و مصلحت فرد	اموال همسایه‌ام را نمی‌دزدم تا او هم به اموال من دست‌درازی نکند.
منافع و مصلحت جامعه	باید مالیاتم را بپردازم تا خدمات عمومی برای اقشار کم‌درآمد بیشتر شود.
وجدان فردی	وجدانم می‌گوید نباید در امانت، خیانت کنم.
سرشت الهی	دزدی کار زشتی است؛ زیرا برخلاف ذات درستکار انسان است و حتی اگر کسی متوجه نشود، خدای بالای سرم، نظاره‌گر من است.

- ❶ هیچ‌کدام از ملاک‌های بالا، اخلاق بد و منفی را تبلیغ نمی‌کنند و همه آن‌ها به دنبال این هستند که انسان‌ها اخلاقی رفتار کنند؛ اما به‌جز ملاک پنجم (سرشت الهی انسان) بقیه ملاک‌ها مبنای استوار و محکمی برای اخلاق ایجاد نمی‌کنند.
- ❷ تمام ادیان الهی، در مورد خوب یا بد بودن برخی کارها با هم توافق دارند؛ مثل بدبودن خیانت، دزدی، قتل یک فرد بی‌گناه و ...
- ❸ با این‌که ظاهراً وجدان فرد می‌تواند مبنای محکمی برای اخلاق باشد، اما نمی‌تواند جلوی خلافتکاری افراد را بگیرد. وجدان زمانی ضمانت اجرایی پیدا می‌کند که با حس مسئولیت اخلاقی در برابر خداوند پیوند بخورد؛ وگرنه به تنهایی کافی نیست.

فلسفه و هنر

برخی از سؤالاتی که مورد هنر و زیبایی‌شناسی مطرح می‌شوند، نیازمند تبیین عقلانی هستند و درست از همین‌جا، پای فلسفه در هنر باز می‌شود.

حوزه فلسفه هنر	حوزه هنر
ملاک زیبایی یک اثر چیست؟	کدام‌یک از این دو اثر زیباست؟
ملاک هنری بودن یک اثر چیست؟	هنر کلاسیک و مدرن چه فرقی با هم دارند؟
فرق هنرمند با دیگران چیست؟	آیا این نقاش، اصول سبک X را رعایت کرده؟
چرا نمی‌توانیم جنبه هنری برخی آثار هنری را درک کنیم؟	

در هر دوره‌ای از تاریخ و فرهنگ بشر، انسان‌ها براساس نگاه و درکشان از حقیقت جهان، دست به خلق آثار هنری می‌زنند. به همین دلیل:

هر هنرمندی تابع کیفیت اندیشه و فرهنگ خویش است.

همین امر باعث می‌شود که در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف و با تحول بینش‌های فلسفی انسان، هنر او نیز متفاوت باشد. برای مثال، در فرهنگ و بینش اسلامی که هر ذره‌ای از ذرات جهان، نقش و نگاری از زیبایی خداوند است.

هنرمند اسلامی می‌کوشد تا از ظواهر اشیا عبور کند و جلوه زیبایی حق را در همه اشیا و موجودات ببیند.

برخی عوامل فلسفی تأثیرگذار بر شکل‌گیری رویکردهای مختلف در علوم انسانی

روان‌شناسی	نظریه‌های شناخت	ابعاد وجودی انسان (مادی و غیرمادی)
جامعه‌شناسی	اصالت فرد یا اصالت جامعه	تابعیت انسان از پایگاه طبقاتی یا داشتن اراده آزاد
سیاست	مبنای حکومت و اقتدار سیاسی	حق حاکمیت سیاسی
اخلاق	ملاک خوب و بد اخلاقی	مطلق یا نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی
هنر	ماهیت زیبایی و زشتی	ماهیت آفرینش هنری و درک هنری

یادمان باشد...

- روان‌شناسی در قرن ۱۸ و با استفاده از روش‌های تجربی گسترش یافت.
- گنت فیلسوف فرانسوی و مؤسس مکتب تحضلی است.
- روان‌شناسی رفتارگرا انسان را ماشین تلقی می‌کند و رفتارش را قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی می‌داند.
- گشتالت در زبان آلمانی یعنی شکل و هیئت.
- مکتب گشتالت ادراک انسان را واحدی سازمان‌یافته می‌داند.
- پرولتاریا یعنی کارگر.
- اصالت یعنی منشأ اثر بودن و تحقق خارجی داشتن.
- گسترش روان‌شناسی قرن ۱۸ / اگوست گنت قرن ۱۹ / کانت قرن ۱۸

استراتژی برخورد با تست‌های درس دوم

تا سال قبل، از این درس در کنکور سراسری، سؤالات کمی مطرح می‌شد؛ زیرا محتوای درس خیلی کم بود و هیچ‌کدام از موضوعات، مثل کتاب شما باز نشده بود! اما چون در این کتاب درسی جدید، حرف‌های مهمی گفته شده، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که از این درس در آزمون سراسری، یک سؤال طرح شود.

تیب سؤالات کنکوری این درس

در کتاب درسی جدید، محتوای این درس کمی سخت‌تر و بیشتر شده است، به همین دلیل، سطح سؤال در آزمون سراسری هم می‌تواند متوسط تا سخت باشد. تیب‌های احتمالی سؤال هم می‌تواند از این قرار باشد:

۱) تفاوت میان مکتب‌های مخالف هم را بپرسند: مثلاً تفاوت میان روان‌شناسی گشتالتی و رفتارگرا، تفاوت اندیشه‌های کانت و گنت، تفاوت اصالت فرد و اصالت جامعه.

۲) یک حوزه خاص، مثلاً هنر را در نظر بگیرند، بعد در هر گزینه، یک پرسش بیاید و از ما بخواهند که تشخیص دهیم کدام سؤال فلسفی است.

۳) یک عقیده‌ای را در صورت سؤال مطرح کنند و از ما بپرسند به کدام رویکرد یا مکتب نزدیک‌تر است.

اشتباهات رایج

راستش را بخواهید، اگر درس‌نامه را خوب بخوانیم و آن را عمیق درک کنیم، احتمال اشتباه خیلی کم است. جدول‌های درس‌نامه را مرور کنید و موقع خواندن درس‌نامه، خودتان هم در ذهنتان برای جدول‌ها مثال پیدا کنید.

این درس یک جورهایی خیلی فلسفی است! آن را جدی بگیرید. بعد از این‌که روی تست‌ها وقت گذاشتید، اوضاع بیشتر دستتان می‌آید. 😊

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

برای شروع...

۷۶۴- در علوم انسانی یکی از مبانی اصلی که باعث تفاوت نظریات دانشمندان می‌شود چیست؟

- (۱) فلسفه علوم انسانی (۲) انسان‌شناسی (۳) ماهیت علوم انسانی (۴) حقیقت علوم انسانی

۷۶۵- اساس و شالوده نظریات دانشمندان در علوم انسانی و است.

- (۱) ماهیت - حقیقت انسان (۲) رفتار - روان‌شناسی انسان
(۳) جسم مادی - روح انسان (۴) ذهن - حقیقت آدمی

۷۶۶- از نظر مکتب تحصلی، در چه صورت می‌توان برای شناخت ارزش قائل شد؟

- (۱) شناخت مبتنی بر پژوهش و تفکر دقیق باشد. (۲) شناخت براساس تفکر عقلی و منطقی باشد.
(۳) شناخت مبتنی بر داده‌های حسی باشد. (۴) شناخت براساس مبانی فلسفی علوم طبیعی باشد.

۷۶۷- اگر انسان همچون ماشین باشد، کدام حکم درباره شناخت صدق می‌کند؟

- (۱) شناخت نوعی رفتار و محصول محیط است. (۲) شناخت تکاپوی ذهن برای رسیدن به حقیقت است.
(۳) شناخت نوعی ادراک کلی و تابع محیط است. (۴) شناخت عملی است برای رفع حیرت در برابر جهان.

۷۶۸- یکی از مبانی اصلی برای توضیح تفاوت رفتارگرایی و نظریه گشتالت در چیست؟

- (۱) تفاوت دیدگاهشان درباره امور حسی (۲) تفاوت دیدگاهشان درباره رفتار انسان
(۳) تفاوت دیدگاهشان درباره ادراک انسان (۴) تفاوت دیدگاهشان درباره تفکر عقلی و منطقی

۷۶۹- گشتالت به معنی و است. مطابق این نظریه، انسان، در هنگام شناخت، اجزای تشکیل دهنده جدا از هم را

- (۱) هیئت - ماهیت - تصور نمی‌کند
(۲) هیئت - شکل - درک نمی‌کند
(۳) شکل - صورت - تجربه می‌کند
(۴) شکل - حالت - درک می‌کند

۷۷۰- در کدام مکتب عقاید و ارزش‌های انسان تابع موقعیت مادی، تاریخی و اقتصادی است؟

- (۱) جامعه‌شناسی فردگرا (۲) مکتب مارکسیسم (۳) مکتب تحصیلی (۴) جامعه‌شناسی جمع‌گرا

۷۷۱- در عبارتهای «مکتب اصالت فرد» و «مکتب اصالت جمع» مقصود از «اصالت» چیست؟

- (۱) اهمیت‌داشتن و تحقق عینی (۲) مهم‌بودن و ارزش‌داشتن
(۳) اصیل و مهم بودن (۴) واقعیت‌داشتن و منشأ اثر بودن

۷۷۲- پرولتاریا به معنی است و مطابق مارکسیسم، آن چه این گروه بخواهد مشروعیت دارد.

- (۱) طبقه کارگر - قانونی (۲) اکثریت مردم - سیاسی
(۳) طبقه کارگر - سیاسی (۴) اکثریت جامعه - اجتماعی

۷۷۳- تبیین عقلانی خوبی و بدی و تبیین عقلانی اختصاص ولایت به خداوند، به ترتیب، بیانگر ارتباط فلسفه با و می‌باشد. (سراسری ۸۷)

- (۱) سیاست - اخلاق (۲) اخلاق - سیاست (۳) اخلاق - جامعه‌شناسی (۴) سیاست - جامعه‌شناسی

۷۷۴- عامل برقراری پیوند بین «فلسفه و علم سیاست» و «فلسفه و علم اخلاق» و «فلسفه و جامعه‌شناسی» به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۸۹)

- (۱) ماهیت و حقیقت انسان و جامعه - نسبت یا مطلقیت - ماهیت و حقیقت انسان و جامعه
(۲) اصالت فرد و اصالت جامعه - نسبت یا مطلقیت - ماهیت و حقیقت انسان و جامعه
(۳) شناخت ماهیت خوب و بد - ماهیت و حقیقت انسان و جامعه - اصالت فرد و اصالت جامعه
(۴) ماهیت و حقیقت انسان و جامعه - شناخت ماهیت خوب و بد - اصالت فرد و اصالت جامعه

خودکنکور...

۷۷۵- کدام جمله درباره روان‌شناسی درست نیست؟

- (۱) علمی است که درباره روان انسان، اختلال‌ها و رفتارهای او بحث می‌کند.
(۲) علمی است که یکی از موضوعات آن بحث شناخت و چستی ذهن انسان است.
(۳) یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی است که شامل مکاتب مادی و غیرمادی است.
(۴) در قرن هجدهم میلادی با استفاده از روش‌های تجربی رفتارگرا گسترش یافت.

۷۷۶- چرا موضوع شناخت یکی از مباحث روان‌شناسی است؟

- (۱) دیدگاه فیلسوفان درباره شناخت ماهیت انسان در تحقیقات روان‌شناسی تأثیر فراوانی دارد.
(۲) کسی که معتقد است انسان غیر از جسم مادی، روح غیرمادی هم دارد، باید موضوع شناخت را بررسی کند.
(۳) شناخت در ذهن انسان اتفاق می‌افتد و ذهن موضوع علم روان‌شناسی است.
(۴) حالات روانی و رفتار آدمی تابع شناخت انسان است که از موضوعات مهم علوم انسانی است.

۷۷۷- آگوست کنت در قرن مکتبی فلسفی تأسیس کرد به نام

- (۱) روان‌شناس فرانسوی - نوزدهم - مکتب تحصیلی (۲) روان‌شناس فرانسوی - هجدهم - روان‌شناسی تحصیلی
(۳) فیلسوف فرانسوی - نوزدهم - مکتب تحصیلی (۴) فیلسوف فرانسوی - هجدهم - روان‌شناسی تحصیلی

۷۷۸- کدام مورد از منظر مکتب تحصیلی نادرست است؟

- (۱) شناخت موجودات جهان در گرو تفکر عقلانی محض است. (۲) دانش انسان به پدیده‌های مادی محدود است.
(۳) اگر شناخت مبتنی بر مشاهده نباشد، نامعتبر است. (۴) فقط اموری را می‌توان اثبات کرد که از مجرای تجربه گذشته باشند.

۷۷۹- عبارت «عالم ملکوت ملک خداست» از نظر مکتب تحصیلی زیرا

- (۱) معتبر است - خدا مالک این عالم است (۲) معتبر نیست - خدا هم مالک ملکوت است و هم مالک عالم مادی
(۳) معتبر است - محصول تفکر عقلانی محض است (۴) معتبر نیست - محصول تفکر عقلانی محض است

۷۸۰- کدام عبارت درباره رفتارگرایی صدق می‌کند؟

- (۱) ذهن انسان همچون ماشینی است که مستقل از محیط می‌توان کارهای آن را پیش‌بینی کرد.
- (۲) ذهن انسان مانند تمام پدیده‌های طبیعی تابع قوانین مشخص و قابل برنامه‌ریزی است.
- (۳) یادگیری و شناخت نوعی رفتار است که محصول محیط و تفکر عقلانی محض است.
- (۴) شخصیت انسان جدای از محیطی که در آن پرورش می‌یابد، تابع رفتار انسان است.

۷۸۱- کدام دیدگاه را نمی‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه گشتالت دانست؟

- (۱) ذهن در مواجهه با واقعیت، مواد ادراکی را به شناخت مبدل می‌کند.
- (۲) گشتالت مبتنی بر آرای کانت بود که می‌گفت ادراک انسان تابع انفعالی واقعیت و عوامل محیطی است.
- (۳) ادراک صرفاً مجموع اجزای ادراکی نیست و به صورت یک کل شکل می‌گیرد.
- (۴) شناخت محصول دخل و تصرف ذهن در داده‌های تجربی است.

۷۸۲- «برای فهم آرای یک متفکر رفتارگرا باید فضای عمومی و کلی این مکتب را مطالعه کرد و فهمید.» این گزاره با آموزه‌های کدام مکتب نزدیکی دارد؟

- (۱) مکتب تحصلی (۲) مکتب رفتارگرایی (۳) مکتب گشتالت (۴) فلسفه روان‌شناسی

۷۸۳- در طبقه‌بندی نظریه‌ها، هر چه از اهمیت عوامل خارجی بر ذهن کاسته شود، از کدام نظریه به سمت کدام نظریه در حال حرکت ایم؟

- (۱) از نظریه کانت به گشتالت (۲) از مکتب تحصلی به رفتارگرایی
 (۳) از نظریه کانت به آگوست کنت (۴) از رفتارگرایی به گشتالت

۷۸۴- عبارت «عصرهای جمعه پاییزی آدم‌ها احساس غم می‌کنند» با آموزه‌های کدام مکتب نزدیکی بیشتری دارد؟

- (۱) مکتب رفتارگرایی (۲) مکتب گشتالت (۳) نظریه کانت (۴) مکتب تحصلی

۷۸۵- روان‌شناسی درست برعکس روان‌شناسی نقش می‌داند.

- (۱) گشتالتی - رفتارگرا - ذهن را بیشتر از محیط
 (۲) کانتی - گشتالتی - ذهن را بیشتر از محیط
 (۳) تحصلی - گشتالتی - محیط را بیشتر از ذهن
 (۴) رفتارگرا - تحصلی - محیط را بیشتر از ذهن

۷۸۶- اگر قائل باشیم که ذهن انسان در ابتدا همچون لوح سفیدی است، آنگاه

- (۱) با فلسفه کانت هم‌نظر هستیم (۲) از اندیشه آگوست گنت فاصله گرفته‌ایم
 (۳) نقش تجربه را در شناخت پررنگ کرده‌ایم (۴) بر فاعلیت ذهن در یادگیری تأکید کرده‌ایم

۷۸۷- کدام دو نوع اندیشه در مقابل هم قرار نمی‌گیرند؟

- (۱) اندیشه کانتی - فعال دانستن ذهن در شناخت
 (۲) اندیشه کنتی - اعتقاد به تفکر عقلانی محض
 (۳) روان‌شناسی گشتالتی - لوح سفید دانستن ذهن
 (۴) روان‌شناسی رفتارگرا - اعتقاد به تفکر عقلانی محض

۷۸۸- بررسی مجموعه‌ای از انسان‌ها با اهداف مشترک موضوع است که از طریق و با فلسفه ارتباط می‌یابد.

- (۱) انسان‌شناسی - پایگاه طبقاتی - اقتصاد
 (۲) جامعه‌شناسی - فردگرایی - جمع‌گرایی
 (۳) جامعه‌شناسی - تبیین عقلانی - مارکسیسم
 (۴) انسان‌شناسی - اصالت فرد - پایگاه طبقاتی

۷۸۹- این گزاره به کدام حوزه دانش بشری نزدیک‌تر است؟

«جامعه نسبتاً مستقل از افراد است ولی اراده فردی در جامعه منحل نمی‌شود؛ یعنی جامعه منشأ اثر بر افراد است ولی فرد هم بر جامعه اثر می‌گذارد.»

- (۱) مکتب اصالت فرد (۲) مکتب اصالت جامعه (۳) جامعه‌شناسی (۴) فلسفه جامعه‌شناسی

۷۹۰- کدام مورد با آموزه‌های مارکسیسم تناسب کم‌تری دارد؟

- (۱) فرد تابع ادراک طبقاتی است.
 (۲) فرد تابع دوره تاریخی خود است.
 (۳) ارزش‌ها و آرمان‌ها در ترازوی عقل سنجیده می‌شود.
 (۴) شرایط اقتصادی و اجتماعی اصالت دارند.

۷۹۱- کدام مورد درباره «ارتباط فرد با جایگاه طبقاتی‌اش» نادرست است؟

- (۱) یکی از موضوعات مشترک فلسفه و جامعه‌شناسی است.
 (۲) یکی از آموزه‌های مارکسیسم است.
 (۳) به معنی اصالت‌داشتن اکثریت مردم است.
 (۴) نسبت فرد و اجتماع را بررسی می‌کند.

۷۹۲- در فلسفه سیاسی بحث اصلی بر سر و است.

- (۱) اکثریت مردم - ولایت خداوند
 (۲) طبقه کارگر - مشروعیت سیاسی
 (۳) اقتدار سیاسی - مرجع مشروعیت
 (۴) حاکمیت - اراده الهی

۷۹۳- کدام یک از نظریات زیر با اندیشه سیاسی اسلامی سازگار است؟

- (۱) حق حاکمیت با کسی است که به خداوند معتقد باشد.
- (۲) رأی اکثریت مردم یک جامعه دینی اعتبار ندارد.
- (۳) فقط خداوند است که حق حاکمیت دارد.
- (۴) کسی از طبقه کارگر حق ولایت ندارد.

۷۹۴- اگر مبنای اخلاق را فطرت و وجدان انسان بدانیم، چه نتایجی به دست می‌آید؟

- (۱) مبنای اخلاق استوار می‌شود زیرا وجدان انسان همیشه بیدار است.
- (۲) اخلاق سست می‌شود زیرا وجدان فردی نمی‌تواند مانع خلافتکاری شود.
- (۳) اخلاق سست می‌شود زیرا آن را به پایین‌ترین سطح تنزل داده‌ایم.
- (۴) اخلاق مبنای محکمی پیدا می‌کند زیرا فطرت انسان به درستی و پاکی گرایش دارد.

۷۹۵- «انسان‌ها باید همواره از خیانت و عهدشکنی پرهیزند زیرا با بحث و گفت‌وگو در جامعه به این توافق رسیده‌اند.» این عبارت با کدام مکاتب

اخلاقی همسو است؟

- (۱) مطلق‌گرایی - اصالت جامعه
- (۲) نسبی‌گرایی - اصالت وجدان
- (۳) اصالت وجدان - اصالت جامعه
- (۴) مطلق‌گرایی - قراردادگرایی

۷۹۶- کدام مورد درباره فلسفه اخلاق دینی صدق نمی‌کند؟

- (۱) ارزش‌های اخلاقی به ذات انسان بازمی‌گردد.
- (۲) مسئولیت اخلاقی انسان باید در برابر خداوند بیدار شود.
- (۳) وجدان فردی راهنمای انسان در عمل به اخلاق است.
- (۴) کرامت روحی برای اخلاقی بودن کافی نیست.

۷۹۷- اگر کسی «دروغ مصلحتی» را درست بداند، قطعاً

- (۱) ملاک ارزش اخلاقی را منافع فرد می‌داند
- (۲) نمی‌تواند اخلاق را روی وجدان فرد بنا کند
- (۳) به نوعی نسبی‌گرایی در اخلاق قائل شده است
- (۴) نمی‌تواند اخلاق را بر دین بنا کند

۷۹۸- کدام مورد در محدوده فلسفه هنر است؟

- (۱) زیبایی هنری محصول ارتباط عناصر و تناسب میان اجزای اثر هنری است.
- (۲) با درک زیبایی‌های جهان به فلسفه وجودی خلقت پی می‌بریم.
- (۳) اوج زیبایی هنر اسلامی در معماری دوره صفویه نمایان شده است.
- (۴) در هنر کلاسیک، طبیعت یکی از منابع الهام اصلی به شمار می‌رود.

۷۹۹- کدام جمله به تبیین فلسفی نیازمند نیست؟

- (۱) انسان‌ها در نگاه به اشیا زیبایی را درک می‌کنند.
- (۲) میان هنرمند با افراد دیگر تفاوت وجود دارد.
- (۳) هنر مردمی محبوبیت بیشتری در جامعه دارد.
- (۴) زیبایی محصول تناسب و ذهن انسان است.

۸۰۰- بحث شناخت در فلسفه،

(سراسری ۹۳)

- (۱) به عنوان یکی از افعال روانی انسان بررسی می‌شود
- (۲) بدون ارتباط آن با روان‌شناسی، غیر قابل بررسی است
- (۳) از ماهیت ذهن و چگونگی شناخت عالم سخن می‌گوید
- (۴) سخن از عالم خارج و شناخت پدیده‌ها به میان می‌آورد

(سراسری ۹۴)

۸۰۱- کوشش اصلی فلسفه علم اخلاق چیست؟

- (۱) تعیین بایدها و نبایدهای اخلاقی
- (۲) تعریف و تبیین مفاهیم اخلاقی
- (۳) پاسخ عقلانی به سؤالات علم اخلاق
- (۴) یافتن مبانی عقلانی علم اخلاق

(سراسری ۹۵)

۸۰۲- اعتقاد به کدام مطلب، معتقدان به اصالت فرد را از طرفداران اصالت جامعه جدا می‌کند؟

- (۱) وجود جامعه وابسته به وجود افراد است.
- (۲) جامعه همان مجموع افراد اجتماع است.
- (۳) جامعه، تجمع مردمی با هدف‌های مشترک است.
- (۴) حیثیت اجتماعی، وابسته به وجود جامعه است.

(سراسری ۹۶)

۸۰۳- کدام مورد در اصل یک سؤال فلسفی است؟

- (۱) کدام مکتب انسان را تابع اقتصاد می‌داند؟
- (۲) آیا انسان‌ها در ابتدا نژاد واحدی داشته‌اند؟
- (۳) آزادی تابع فرهنگ است یا فرهنگ تابع آزادی؟
- (۴) چگونه انسان می‌تواند خودخواهی را با دیگرخواهی جمع کند؟

ته کنکور...

۸۰۴- هر چه از میزان اهمیت تجربه در شناخت کاسته و بر اهمیت عقل افزوده شود، از کدام مکتب به سمت کدام مکتب در حال حرکت ایم؟

- (۱) از نظریه گشتالت به رفتارگرایی
(۲) از اگوست کنت به ایمانوئل کانت
(۳) از رفتارگرایی به مکتب تحصلی
(۴) از کانت به نظریه گشتالت

۸۰۵- کدام گزاره تضاد درونی دارد؟

- (۱) نظریه گشتالت به ما می‌گوید که برای فهم مکتب تحصلی ابتدا لازم نیست به اجزا و عناصر آن بپردازیم.
(۲) مطابق نظریه رفتارگرایی، برای فهم آرای نظریه گشتالت باید فضای کلی این مکتب را مطالعه کرد و فهمید.
(۳) رفتارگرایی به ما می‌گوید که رفتار انسان تفاوت ماهوی با عالم تجربی و طبیعی ندارد.
(۴) از نظر کانت، ادراک و شناخت انسان محصول سازمان‌دهی ذهن به داده‌های ادراک حسی است.

۸۰۶- نسبت این دو گزاره چیست؟

الف) یادگیری محصول دخل و تصرف ذهن در داده‌های تجربی است.

ب) ذهن انسان لوح سفیدی است که محتوای آن از داده‌های تجربی گرفته می‌شود.

- (۱) این دو گزاره در تأیید یکدیگرند و هر دو تابع نظریه کانت در باب ذهن و شناخت هستند.
(۲) این دو گزاره در تأیید یکدیگر نیستند. «الف» ذهن را همچون پدیده‌های طبیعی و «ب» ذهن را ورای طبیعت می‌انگارد.
(۳) این دو گزاره در تأیید یکدیگرند زیرا هر دو قدرت ذهن را در شکل‌دادن به داده‌های تجربی تأیید می‌کنند.
(۴) این دو گزاره در رد یکدیگرند. «الف» مطابق نظر کانت در باب شناخت و «ب» مطابق مکتب تحصلی است.

۸۰۷- در متن زیر چند نکته نادرست وجود دارد؟

«کانت فیلسوف مشهور قرن هفدهم آلمان بود که ادراک انسان را کنش انفعالی در مقابل محیط نمی‌دانست بلکه شناخت را یک کل سازمان یافته می‌دانست که محصول تجربه عینی است. با تکامل نظریه او، نظریه گشتالت در فلسفه پدید آمد که می‌گفت هم‌زمان با اجزا و عناصر جزئی، کلیت موضوع درک می‌شود.»

- (۱) چهار (۲) دو (۳) پنج (۴) سه

۸۰۸- «در جوامع جدید و در خانواده‌های کم‌درآمد، احتمال افزایش بزهکاری فردی بیشتر است.» این جمله با آموزه‌های کدام مکتب نزدیکی بیشتری دارد؟

- (۱) اصالت جامعه (۲) اصالت فرد (۳) مارکسیسم (۴) فلسفه جامعه‌شناسی